

تحول گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

رضا خلیلی⁻

چکیده

با وجود اینکه گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان پهلویسم به عنوان «دیگر» معرفی خود دارای گسست و در درون خود دارای پیوست بود، اما در طول زمان و در مواجهه با گفتمان‌های معرفتی مختلف دستخوش تغییر و تحول شد و خرده‌گفتمان‌های مختلفی در چارچوب آن شکل گرفت که هر یک تأثیر خاصی بر حکمرانی امنیت ملی در ایران داشته‌اند. در این مقاله با تمرکز بر تفاوت میان خرده‌گفتمان‌های شکل گرفته در درون گفتمان انقلاب اسلامی، این پرسش مطرح شده که تحول در خرده‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی چه تأثیری بر حکمرانی امنیت ملی در ایران داشته است؟ در پاسخ به این سوال، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد ثانویه مرتبط موجود، ضمن بررسی تحولات در گفتمان انقلاب اسلامی، اصول و مبانی و همچنین آثار و پیامدهای هر خرده‌گفتمان بر حکمرانی امنیت ملی در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. فرضیه‌ای که در این مقاله مورد آزمون قرار می‌گیرد، این است که تحول گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران با وجود تکوین الگوی حکمرانی خاص جمهوری اسلامی، باعث تضعیف اجماع و شکل‌گیری قطب‌بندی و تعارض در جامعه و ساختار و نهادهای امنیت ملی شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، تحول گفتمانی، امنیت ملی، حکمرانی، حکمرانی امنیت ملی.

Rezakhali1@khu.ac.ir

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌وسوم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۹ • شماره مسلسل ۹۰

مقدمه

تحول در بستر و ساختار امنیت ملی و ضرورت تلاش برای مقابله به‌موقع با تهدیدات، چابکی و کارآمدی سازمانی و افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی باعث شده حکمرانی امنیت ملی به‌عنوان مفهومی جدید و نوظهور در حوزه مطالعات امنیتی مطرح شود. در چارچوب مفهوم حکمرانی امنیت ملی، از یک سو شاهد تغییر گرایش در مطالعات امنیتی از سطح دولتی به سطح جامعه هستیم و از سوی دیگر، به واسطه گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل، منطق معادلات امنیت ملی از نزاع و حتی رقابت به همکاری تغییر می‌یابد. همچنین، در چارچوب حکمرانی امنیت ملی، گذار از مرجع امنیت ملی به مراجع جدید و نوظهور و گذر از حوزه نظامی به حوزه‌های غیرنظامی نیز رخ داده که نتیجه آن توجه همزمان به ابعاد افقی و عمودی، دولتی و غیردولتی، نظامی و غیرنظامی و سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی یا به عبارت دیگر، گذار از ایده امنیت ملی (حکومتی) به ایده حکمرانی امنیت ملی بوده است (کریمی‌مله، ۱۳۹۱: ۸۰-۴۳؛ حسینی‌تاش و واثق، ۱۳۹۳: ۷-۲۸).

نگاهی آسیب‌شناسانه به وضعیت امنیت ملی ایران از یک سو مستلزم آن است که ببینیم نظام امنیت ملی ما چقدر از ایده امنیت ملی به حکمرانی امنیت ملی به‌عنوان مفهومی فربه‌تر و با بهره‌وری بیشتر تحول یافته است و از سوی دیگر، مستلزم بررسی دقیق و آسیب‌شناسانه الگو و شیوه‌های حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران است. در واقع، با وجود اینکه حکمرانی ملی و حکمرانی امنیت ملی مفاهیمی نوین در مطالعات سیاسی و امنیتی هستند، اما بررسی آنها در ارتباط با ایده و تحولات امنیت ملی به‌عنوان مقوله‌ای تاریخی نه تنها غیرمنطقی نیست، بلکه کاربست آنها در چنین بستری می‌تواند معیاری برای ارزیابی این مفاهیم و تقویت بنیان‌های نظری آنها شود. همچنین، کاربست این مفاهیم در ارتباط با مصادیق واقعی، زمینه را برای تقویت بنیان تبیینی و حتی تجویزی آنها نیز فراهم می‌کند. بر این اساس، بررسی حکمرانی امنیت ملی از خلال تحولات انقلاب اسلامی نه تنها موضوعی قابل توجه از لحاظ نظری است، بلکه می‌تواند راهگشای تبیین و حتی تجویز در حوزه مطالعات امنیت ملی ایران شود و از این نظر، بررسی آن دارای اهمیتی مضاعف است.

برای آنکه درک درست و دقیق تری از حکمرانی امنیت ملی به عنوان مفهوم کانونی مورد نظر داشته باشیم، در ابتدا لازم است میان این مفهوم و مدیریت امنیت ملی که از مدت‌ها پیش در مطالعات امنیت ملی مورد توجه بوده، تمایز قائل شویم. مدیریت امنیت ملی، بیان‌گر نحوه اداره امنیت ملی یا به عبارت دیگر، نحوه مدیریت آسیب‌ها و تهدیدها علیه امنیت ملی است که حداقل از دهه ۱۹۵۰ میلادی مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار داشته و به نوعی می‌توان گفت اغلب مطالعات امنیت ملی به صورت آشکار یا ضمنی در نهایت این موضوع را به عنوان هدف غایی دنبال کرده‌اند. این در حالی است که حکمرانی امنیت ملی هم به لحاظ تاریخی و هم از نظر منطقی مفهومی موخر بر مدیریت امنیت ملی و در واقع، معطوف به ارزیابی آن است. به عبارت دیگر، آنچه در حکمرانی امنیت ملی در کانون توجه است، نه مدیریت آسیب‌ها و تهدیدها، بلکه بررسی خود مدیریت امنیت ملی بر اساس یک سری ویژگی‌های خاص است که بر اساس آن می‌توان سخن از حکمرانی مطلوب یا معیوب امنیت ملی به میان آورد.

در بررسی حکمرانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مسائل اساسی بررسی تاثیر بنیان‌های نظری حکمرانی ملی بر حکمرانی امنیت ملی است. بر این اساس، بررسی تاریخی - گفتمانی تحولات حکمرانی ملی بر حکمرانی امنیت ملی موضوعی قابل تأمل است؛ زیرا تحولات گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان ایده اساسی شکل‌دهنده به حکمرانی ملی، خواه ناخواه ایده امنیت ملی و به تبع آن حکمرانی امنیت ملی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی را تحت تاثیر قرار داده است. با این اوصاف، مسئله اساسی این مقاله بررسی تحولات گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران است. در واقع، گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان مبنای نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، گفتمانی متحول و رو به تکامل بوده و با ظهور خرده‌گفتمان‌های مختلف به عنوان نظام معنایی متمایز، مفاهیم و دال‌های بنیادین و اساسی آن مورد بازتعریف و بازسازی قرار گرفته‌اند و این تحولات نه تنها بر وضعیت امنیتی، بلکه بر نحوه حکمرانی امنیت ملی در دوران پس از انقلاب اسلامی نیز تأثیرگذار بوده است. بر این اساس، بررسی این تحولات از یک سو و بررسی میزان و نحوه تاثیر آنها بر حکمرانی امنیت ملی از سوی دیگر، در کانون توجه این مقاله است.

نکته قابل توجه اینکه بخش عمده‌ای از ادبیاتی که در داخل و خارج از ایران در ارتباط با حکمرانی امنیت ملی وجود دارد، یا اساساً بر ویژگی‌های ماهوی و جهت‌گیری‌های کلی سال‌های اولیه انقلاب متمرکز است و هیچ تفکیکی بین رویکردهای مختلف در درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی قائل نمی‌شود یا تفاوت‌های درون‌گفتمانی را به معنای عبور از گفتمان انقلاب اسلامی در نظر می‌گیرد. نکته دیگری که در این ارتباط باید مورد توجه قرار گیرد، قالب‌بندی مفهومی این گفتمان‌هاست. در واقع، گاه حتی برای مقطع خاصی، از قالب‌های مفهومی متفاوتی استفاده شده است. برای نمونه، برای مقطع سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ که دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی است، از تعابیر مختلفی مانند دوران سازندگی، عمل‌گرایی، واقع‌گرایی و ... استفاده شده است که هر یک دلالت بر چارچوب نظری خاصی دارد.

بر این اساس، در بخش نخست مقاله ضمن مروری بر ادبیات مرتبط با تحولات گفتمانی امنیت ملی، به تبیین ویژگی‌هایی برای بررسی تحولات حکمرانی امنیت ملی در ایران بر اساس رویکرد گفتمانی می‌پردازیم و سپس، تحولات گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با توجه به اینکه سوال اصلی مقاله معطوف به بررسی تحولات گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در ایران است، فرضیه پژوهش این است که تحول گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در ایران، با وجود اینکه باعث تکوین الگوی حکمرانی خاص جمهوری اسلامی ایران شده، تضعیف اجماع و وفاق گفتمانی و شکل‌گیری قطب‌بندی و تعارض در جامعه و ساختار و نهادهای امنیت ملی ایران را نیز به دنبال داشته است.

الف. تحولات گفتمانی امنیت ملی در ایران؛ نظریه‌ها و رویکردها

فراز و نشیب‌های بیش از چهار دهه حیات جمهوری اسلامی ایران و رویارویی آن با مسائل و مشکلات امنیتی مختلف و تنوع سیاست‌های امنیتی در طول این سال‌ها، صاحب‌نظران و پژوهش‌گران بسیاری را متوجه بررسی این تحولات و ارائه طبقه‌بندی‌های مختلف کرده است. نگاه چندسویه به امنیت ملی ایران از همان سال‌های نخست انقلاب، در فکر و عمل

صاحب‌نظران و کارگزاران سیاسی کشور وجود داشت (لاریجانی، ۱۳۶۹؛ یزدی، ۱۳۸۴) اما تلاش برای تبیین این تحولات، بیشتر از دهه ۱۳۷۰ مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت. در واقع، از اواسط دهه ۱۳۷۰ تبیین‌های مختلف از تحولات امنیتی ایران از جمله تبیین گفتمانی این تحولات مورد توجه قرار گرفت (خلیلی، ۱۳۸۷؛ ۴۱۱-۳۷۷) و با تأسیس مراکزی برای پژوهش در حوزه مطالعات امنیتی و راهبردی در کشور، به تدریج این دیدگاه‌ها تئوریزه شد. مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود درباره تحول گفتمانی امنیت در ایران به شرح زیر هستند.

۱. گفتمان بسط، حفظ و رشد محور

اولین و مهم‌ترین تلاش برای تبیین گفتمانی تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو مقاله «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی» (حجاریان، ۱۳۷۶؛ ۳۰۰-۲۸۲) و «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی» (تاجیک، ۱۳۷۶؛ ۷۱-۴۸) یافت. البته تقسیم‌بندی تحولات امنیتی پس از انقلاب بر اساس گفتمان بسط، حفظ و رشد محور در این مقالات، به آثار مذکور محدود نشد و این رویکرد در آثار دیگر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت (تاجیک، ۱۳۷۷؛ ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۰) به گونه‌ای که در اغلب آثار و نوشته‌های مرتبط با امنیت ملی ایران، از این نوع تبیین برای بیان تفاوت سیاست امنیتی دولت‌های پس از انقلاب یا نقد آن استفاده می‌شود. مهم‌ترین اثری که این دیدگاه را به تفصیل مورد بررسی قرار داده، کتاب «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» است (ولی‌پور، ۱۳۸۳) که در آن ملاحظات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های بسط محور، حفظ محور و رشد محور بر اساس اصول و اهداف امنیت ملی، جایگاه قدرت ملی، سطح تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها و سیاست‌های امنیت ملی به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته و سیر تحول این گفتمان‌ها مورد بررسی دقیق و مستند قرار گرفته است.

البته گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد محور که گاه با تعبیر دیگری چون گفتمان انقلاب، جنگ و سازندگی (حجاریان، ۱۳۷۶؛ ۲۹۸-۲۹۳) یا برون‌نگر/آرمان‌گرا و دورن‌نگر/واقع‌گرا (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲؛ ۷۰) نیز خوانده می‌شوند، بسیاری از تحولات امنیتی جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب تا پایان دولت آقای هاشمی رفسنجانی را دربرگرفته و

تیین می‌کنند، اما همچنان که این تقسیم‌بندی شامل تحولات پس از سال ۱۳۷۶ نمی‌شود، بیان‌گر تمامی ابعاد تحولات امنیتی در این سال‌ها هم نیست و به‌ویژه گفتمان ملی‌گرایی سال‌های نخست پس از انقلاب را نادیده می‌گیرد و بیشتر بر روایت‌های ایدئولوژیک متأثر از اسلام انقلابی متمرکز است. از این‌رو، در کنار این تقسیم‌بندی لازم است به تقسیم‌بندی‌های دیگر نیز توجه شود.

۲. گفتمان سنتی و نوین

تقسیم‌بندی بر مبنای گفتمان سنتی و نوین (رنجبر، ۱۳۷۹: ۹۱-۶۴؛ علی‌نقی، ۱۳۸۰: ۳۹-۱۷) هر سه گفتمان بسط، حفظ و رشد‌محور را به‌عنوان گفتمان سنتی در نظر گرفته و گفتمان نوین امنیتی را دارای ویژگی‌هایی متفاوت از گفتمان‌های مذکور می‌داند. بر این اساس، سه گفتمان بسط‌محور، حفظ‌محور و رشد‌محور در سیاست‌های امنیتی کشور فقط شکافی درون‌گفتمانی هستند و همه آنها در گفتمان ایدئولوژی‌گرایی قرار می‌گیرند (رنجبر، ۱۳۷۹: ۷۰). این در حالی است که پس از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری در ایران، گفتمانی با ویژگی‌هایی کاملاً جدید حاکم شد که نشانه گسستی رادیکال میان گفتمان نوین با گفتمان سنتی است.

این برداشت حتی با فرض تفکیک میان رهیافت‌های مختلف درباره امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظرات درون حاکمیت و بیرون حاکمیت و قرارداد رهیافت‌های بیرون حاکمیت، در قالب نظرات اپوزیسیون اصلاح‌طلب و محققان دانشگاهی و نظرات درون حاکمیت، در قالب دو گفتمان سنتی و نوین نیز وجود دارد (علی‌نقی، ۱۳۸۱: ۳۳۵-۳۱۹). بر این اساس، ضمن بررسی ویژگی‌های گفتمان سنتی و نوین امنیت در جمهوری اسلامی ایران با عنایت به مقولاتی چون اهداف، ارزش‌ها و منافع ملی، چنین استدلال می‌شود که گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد‌محور صرفاً بیان‌گر انواع و تحول گفتمانی در استراتژی ملی (نه استراتژی امنیت ملی) پس از انقلاب است (علی‌نقی، ۱۳۸۱: ۳۳۰). البته تقسیم‌بندی به گفتمان سنتی-نوین، با تقسیم‌بندی به گفتمان بسط، حفظ و رشد‌محور تفاوت دارد و بخشی از تحولات امنیتی ایران که در تقسیم‌بندی قبلی نادیده گرفته شده بود، در این تقسیم‌بندی جدید

مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما از یک سو در نام‌گذاری سه گفتمان مذکور از جمله گفتمان رشد‌محور به گفتمان سنتی و از سوی دیگر، در به کلی متفاوت دانستن ویژگی‌های گفتمان نوین با گفتمان رشد‌محور به دلیل تداوم ویژگی‌های گفتمان کلان انقلاب اسلامی می‌توان تردید کرد و در نهایت گفتمان نوین را به‌عنوان گفتمانی جدید در ادامه و تداوم گفتمان‌های سه‌گانه مذکور دانست.

۳. گفتمان‌های سیاست خارجی و امنیت ملی

برخی اندیشمندان، تحول حکمرانی امنیت ملی را در چارچوب تمایز میان گفتمان‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران یا حتی متأثر از گفتمان‌های سیاست خارجی بررسی کرده‌اند. طرفداران این نظریات و دیدگاه‌ها معتقدند ابرگفتمان انقلاب اسلامی ضمن بازتعریف نظم سیاسی - اجتماعی داخلی، در عرصه سیاست خارجی نیز منشأ تشکیل ابرگفتمانی متمایز شد که در چارچوب آن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب گفتمان‌های مختلف ظهور و بروز یافت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). البته در چارچوب نگرش گفتمانی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، الگوهای مختلفی مطرح شده است. در این چارچوب، ازغندی (۱۳۸۱) از چهار گفتمان مسلط مصلحت‌محور یا واقع‌گرا، ارزش‌محور یا آرمان‌گرا، منفعت‌محور یا عمل‌گرا و فرهنگ‌گرای سیاست‌محور نام برده است. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۴) ابتدا دو ابرگفتمان ملی‌گرایی لیبرال و اسلام‌گرایی انقلابی را از هم متمایز کرده و سپس، خرده‌گفتمان‌هایی را در ذیل گفتمان کلان اسلام‌گرایی انقلابی جای داده است. نوروزی (۱۳۸۳) از قرائت‌های چهارگانه ملی‌گرایانه، آرمان‌گرایانه انقلابی، عمل‌گرایانه و اصلاح‌طلبانه و مشیرزاده (۱۳۹۷) از سه گفتمان استقلال، مقاومت و عدالت سخن به میان آورده‌اند و میلانی (۱۳۸۳) نیز گفتمان‌های سیاست خارجی را به چهار دوره متمایز میانه‌روی، تندروی، عمل‌گرایی و عادی‌سازی و گفتگوهای دوجانبه تقسیم‌بندی کرده است. در این دیدگاه‌ها نیز معیار و ملاک تقسیم‌بندی دوره‌های مختلف حیات جمهوری اسلامی تنها مسئله سیاست خارجی بوده و ویژگی‌های کلی حکمرانی امنیت ملی ایران مدنظر قرار نگرفته‌اند.

۳-۱. گفتمان سنتی، فراستی، مدرن و فرامدرن

برخی منابع با تمرکز خاص بر سیاست‌ها و راهبردهای امنیت ملی، تحول گفتمانی امنیت ملی در ایران را از زاویه تحول در گفتمان‌های مختلف به مطالعات امنیت ملی یا مطالعات استراتژیک مورد توجه قرار داده‌اند. در واقع، استدلال این است که فراز و نشیب‌های حیات جمهوری اسلامی ایران و رویارویی این نظام با مسائل و مشکلات امنیتی مختلف در داخل و خارج باعث اتخاذ سیاست‌های امنیتی متفاوتی در طول این سال‌ها شده که بر مدیریت و حکمرانی امنیت ملی تأثیرگذار بوده و خود را در قالب چهار گفتمان امنیتی سنتی، فراستی، مدرن و فرامدرن بروز داده است (خلیلی، ۱۳۸۷: ۴۱۱-۳۷۷). به عبارت دیگر، طرفداران این دیدگاه‌ها، در درجه اول هدفشان بررسی و تحلیل تحولات امنیت ملی بوده و در این راستا از گفتمان‌های سنتی، فراستی، مدرن و فرامدرن به تبع امواج چهارگانه مطالعات امنیتی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۹-۱۱)، الگوهای استراتژیک ملی (افتخاری، ۱۳۸۴: ۶۲-۱۹) یا تحولات تاریخی-گفتمانی مفهوم امنیت (خلیلی، ۱۳۸۴ الف: ۱۴۶-۹۷) و سیاست و استراتژی (خلیلی، ۱۳۸۴ ب: ۷۶۴-۷۳۹) سخن به میان آورده‌اند. این دیدگاه‌ها نیز با وجود تمرکز خاص بر گفتمان‌های امنیت ملی، به مقوله حکمرانی امنیت ملی به‌عنوان مقوله‌ای خاص توجه نداشته و بیشتر روایت‌کننده تحولات امنیتی ایران بر اساس تحولات مطالعات امنیتی یا استراتژیک بوده‌اند.

۳-۲. گفتمان معیار، رسمی و نسلی

در حالی که تبیین‌های گفتمانی مذکور، اغلب مبتنی بر برش‌های طولی هستند و سعی در ایجاد تمایز بین گفتمان‌های مختلف بر اساس تحولات تاریخی دارند، در مقاله «نسل‌ها، گفتمان‌ها و امنیت: چارچوبی فرهنگی برای امنیت در ایران» (میرمحمدی، ۱۳۹۴: ۷۴-۵۷) بدون آنکه تصریح شود، تأکید خاصی بر برش عرضی گفتمان‌های امنیت ملی شده است. از دیدگاه نویسنده این مقاله، امنیت نظام سیاسی اساساً محصول سازگاری میان گفتمان‌های فرهنگی حاکم بر دولت، نسل زنده و نسل‌های پیشین است و ناسازگاری میان این سه گفتمان نیز منشأ ناامنی و بی‌ثباتی معرفی می‌شود. بر این اساس، سه گفتمان امنیتی معیار، رسمی و نسلی قابل تشخیص است. در واقع، بین گفتمان امنیتی رسمی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و گفتمان امنیتی مدنظر نسل

جاری از سوی دیگر، شکافی فرهنگی وجود دارد و پیشنهاد سیاست‌گذارانه در حوزه امنیت ملی این است که گفتمان امنیتی معیاری مورد توجه قرار بگیرد که در آن، امنیت نظام و امنیت مردم به صورت توأمان در نظر گرفته شود. این نوع نگرش به گفتمان‌های امنیتی ضمن آنکه بسیاری از زوایای پنهان تحولات تاریخی گفتمان‌های امنیت ملی در ایران را آشکار می‌کند، ارزش سیاست‌گذارانه قابل توجهی دارد و می‌تواند دستورکاری برای تامین امنیت ملی باشد؛ اما نه تنها تحولات تاریخی گفتمان‌های امنیت ملی در ایران را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه خواسته یا ناخواسته، تفاوت‌های گفته‌شده در تقسیم‌بندی‌های پیشین را به تفاوت‌های فرهنگی تقلیل می‌دهد که حداقل با استدلال مورد نظر دیدگاه‌های پیشین ناسازگار است.

۳-۳. گفتمان امنیتی نظام و دولت

تیین‌های گفتمانی مذکور خواه مبتنی بر برش‌های طولی و خواه مبتنی بر برش عرضی، بیشتر بر تحولات گفتمان رسمی و دولتی از امنیت ملی در ایران تأکید دارند، در حالی که در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی همواره به موازات گفتمان امنیتی دولت‌های مختلف، گفتمان امنیتی مورد نظر هسته سخت قدرت در جمهوری اسلامی ایران نیز در کشور حاکم بوده است. در واقع، از یک سو هسته مرکزی نظام جمهوری اسلامی، گفتمان انقلابی مورد نظر خود را پیش برده و آن را در سیاست خارجی و داخلی به کرسی نشانده و از سوی دیگر، با تغییر دولت‌های حاکم، گفتمان رسمی و متفاوت دولتی نیز در عمل اجرا شده که ممکن است با گفتمان امنیتی نظام، قرابت کمتر یا بیشتری داشته باشد. به عبارت دیگر، در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی، همواره دو گفتمان امنیتی به موازات هم وجود داشته که بنا به ماهیت آنها به نام گفتمان انقلابی و گفتمان ملی (زارعی و پوراحمد، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۵۳)، گفتمان اسلامی و گفتمان غربی (اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۴: ۳۸-۵)، گفتمان برون‌نگر/آرمان‌گرا و دورن‌نگر/واقع‌گرا (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۷۰) یا گفتمان هویت‌گرا و گفتمان توسعه‌گرا (خلیلی، بنی‌هاشمی و قلی‌پور، ۱۳۹۸) نامیده شده‌اند. این نوع نگرش نیز با وجود آشکارکردن لایه‌های پیچیده سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری امنیت ملی در ایران و همچنین آشکارکردن بخشی از مشکلات حکمرانی امنیتی، به موضوع حکمرانی امنیت ملی به صورت

خاص نپرداخته و با وجود روایت توصیفی این دوگانگی، نقاط قوت و ضعف آن را مورد بررسی قرار نمی‌دهد.

آثاری که درباره گفتمان‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده، به حدی است که امکان بررسی همه آنها کاری دشوار و فراتر از ظرفیت یک مقاله است، اما اولاً، همه آثار به مطالعه همه گفتمان‌های امنیتی کشور نمی‌پردازند و معمولاً بر موضوع یا دوره‌ای خاص متمرکز هستند (رحیمی و کتابی، ۱۳۹۳: ۶۶-۳۱؛ رحیمی، ۱۳۹۸: ۷۲-۳۳) و ثانیاً، بخشی از این آثار به‌ویژه آثار لاتین ذریبیط عملاً حکمرانی امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به مطالعه سیاست‌های امنیتی، مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست‌گذاری امنیتی یا حتی عملکرد برخی نهادها و سازمان‌های امنیتی تقلیل داده‌اند (Chubin, 1994; Byman et.al, 2001; Hashem, 1995; Sajadpour, 2005). در واقع، در نگاه کلی می‌توان گفت دیدگاه‌های موجود یا صرفاً بر تداوم بدون تغییر تأکید کرده‌اند یا بر تغییر بدون تداوم. گفتمان‌های بسط، حفظ و رشد محور، ضمن بی‌توجهی به گفتمان ملی‌گرای سال‌های نخست پس از انقلاب، حداکثر تا پایان دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی را تبیین می‌کنند. گفتمان سنتی-نوین برای تبیین این تداوم و تغییر از توان پاسخ‌گویی بیشتری برخوردار است، اما این تقسیم‌بندی نیز از تبیین تحولات امنیتی پس از پایان دوران آقای خاتمی بازمی‌ماند. شاید به همین دلیل است که برخی به جای تبیین تحولات امنیتی ایران بر اساس رویکرد گفتمانی، به رویکردهای دیگر مانند تعامل ساختار-کارگزار (عسگری، ۱۳۸۴: ۲۳۹-۲۳۸)، تحلیل ساختاری-طبقاتی یا جامعه‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند تا پاسخ‌های قانع‌کننده‌تری برای تبیین تحولات امنیتی در ایران بیابند (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۸۷؛ افتخاری، ۱۳۷۸: ۵۲-۱۹).

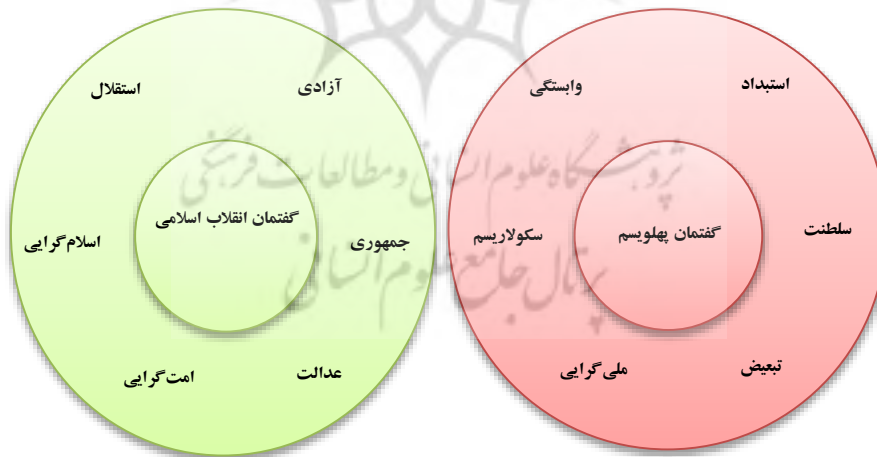
در مجموع، دیدگاه‌های موجود درباره تحولات امنیتی ایران از چند ضعف روشی و معرفتی رنج می‌برند. این دیدگاه‌ها اول، تلفیق مناسبی میان تداوم و تغییر در تحولات امنیتی کشور ایجاد نمی‌کنند و همواره بر یکی از این دو به بهای نادیده‌گرفتن یا کم‌توجهی به دیگری تأکید می‌کنند. دوم، در تطبیق با واقعیت‌های موجود، اغلب توجه به بخشی از واقعیت‌ها را به بهای سرپوش‌گذاشتن بر واقعیت‌های دیگر مدنظر قرار می‌دهند و دوره تبیین محدودی دارند. سوم، تقلیل‌گرا هستند؛ یعنی تحولات امنیتی را به تحولات در سیاست خارجی یا به تحولات در

سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داخلی تقلیل می‌دهند که این ضعف خود ناشی از ضعف مهم‌تری به نام وابستگی مطالعات امنیتی در ایران به حوزه‌های علوم سیاسی، مطالعات استراتژیک، روابط بین‌الملل یا جامعه‌شناسی است. چهارم، تقسیم‌بندی جامع و مانعی از تحولات امنیتی ارائه نمی‌دهند و همواره مرزهای کدر یا سایه روشن میان این تقسیم‌بندی‌ها به چشم می‌خورد. پنجم، در اغلب این دیدگاه‌ها، نگرشی خطی و تکاملی مورد توجه قرار می‌گیرد که امکان تحلیل‌های درست در مواقعی که جهت مثبت و تکاملی با چالش مواجه می‌شود، را از آنها سلب می‌کند و ششم، اینکه در تمایز میان مفاهیم، از دقت و شفافیت لازم برخوردار نیستند. برای نمونه، در این دیدگاه‌ها و البته اغلب آثار و نوشته‌های موجود، تمایزهای مفهومی میان امنیت و امنیت ملی، مطالعات امنیتی و مطالعات امنیت ملی، استراتژی و استراتژی ملی، استراتژی و امنیت، استراتژی و سیاست و حکمرانی امنیت ملی نادیده گرفته می‌شود. بر این اساس، در ادامه به تبیین گفتمانی متفاوتی از تحولات امنیت ملی در ایران پرداخته می‌شود که با توجه به مفهوم گسترده‌تر حکمرانی امنیت ملی، به روایتی متفاوت از ساخت گفتمانی امنیت ملی در ایران می‌پردازد.

ب. رویکردی گفتمانی به تحولات حکمرانی امنیت ملی در ایران

اغلب تبیین‌های گفتمانی از تحولات امنیتی ایران با وجود تلاش برای بررسی و تحلیل تحولات امنیتی پس از انقلاب اسلامی، ریشه شکل‌گیری گفتمان مورد بررسی و همچنین نقطه شروع تاریخی آن را آگاهانه یا ناآگاهانه مشخص نمی‌کنند. در واقع، بررسی تحولات گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در ایران مستلزم آن است که نه تنها نحوه شکل‌گیری و تکوین گفتمان انقلاب اسلامی در مقابل گفتمان مسلط قبل از انقلاب که اغلب از آن با نام «پهلویسم» یاد می‌شود (تاجیک، ۱۳۷۹: ۸۴-۶۷) مورد بررسی قرار گیرد، بلکه نقطه شروع این گفتمان نیز منطبق با تحولات تاریخی پس از انقلاب اسلامی باشد. اگر بخواهیم این نقاط ابهام را روشن کنیم، باید گفت گفتمان انقلاب اسلامی با وجود پیوستگی در درون خود، در غیریت با گفتمان پهلویسم ساخته شد و حتی تحولات درونی گفتمان جدید نیز حول محور عناصر و گزاره‌هایی شکل گرفت که در نقطه مقابل عناصر و گزاره‌های گفتمان پیشین قرار داشتند و نقطه شروع این تحول هم فروپاشی گفتمان پهلویسم و مسلط شدن گفتمان انقلاب اسلامی با همه اجزاء و عناصرش است.

اگر آن گونه که اغلب گفته می‌شود، تحولات سیاسی- اجتماعی ایران در دهه‌های اخیر را بازتابی از جدال سه لایه هویتی غربی، ایرانی و اسلامی بدانیم، درک تحولات امنیتی در ایران نیز در همین چارچوب امکان‌پذیر است. بر این اساس، همچنان‌که گفتمان پهلویسم با تأکید بر غرب‌گرایی و ایران‌گرایی ملهم از هویت غربی درصدد به حاشیه‌راندن هویت اسلامی بود، گفتمان انقلاب اسلامی ضمن پیوند دو لایه هویتی اسلامی و ایرانی با یکدیگر، هویت غربی را به‌عنوان «دیگر» خود تعریف کرد و این دیگرسازی به حدی فراگیر و قابل توجه بود که حتی روشنفکران سکولار نیز با وجود احساس جدایی از دولت پهلوی، غرب را دشمن خود تلقی می‌کردند (بروجردی، ۱۳۷۷: ۷۸-۷۷). در حقیقت، گفتمان انقلاب اسلامی در تقابل با گفتمان پهلویسم که مبتنی بر سکولاریسم، مدرنیسم و ناسیونالیسم ملهم از هویت غربی بود، شکل گرفت (تاجیک، ۱۳۷۷) و چون گفتمان پهلویسم در عمل بر اساس گزاره‌هایی چون استبداد، وابستگی، سلطنت، ملی‌گرایی، تبعیض و سکولاریسم در نزد مخالفین بازنمایی می‌شد، گزاره‌های گفتمان انقلاب اسلامی در نقطه مقابل، بر اساس گزاره‌های آزادی، استقلال، جمهوریت، فراملی‌گرایی (امت‌گرایی) و عدالت انتظام یافت. بازنمایی فضای گفتمانی و گزاره‌های این دو گفتمان را می‌توان به شکل زیر ترسیم کرد.

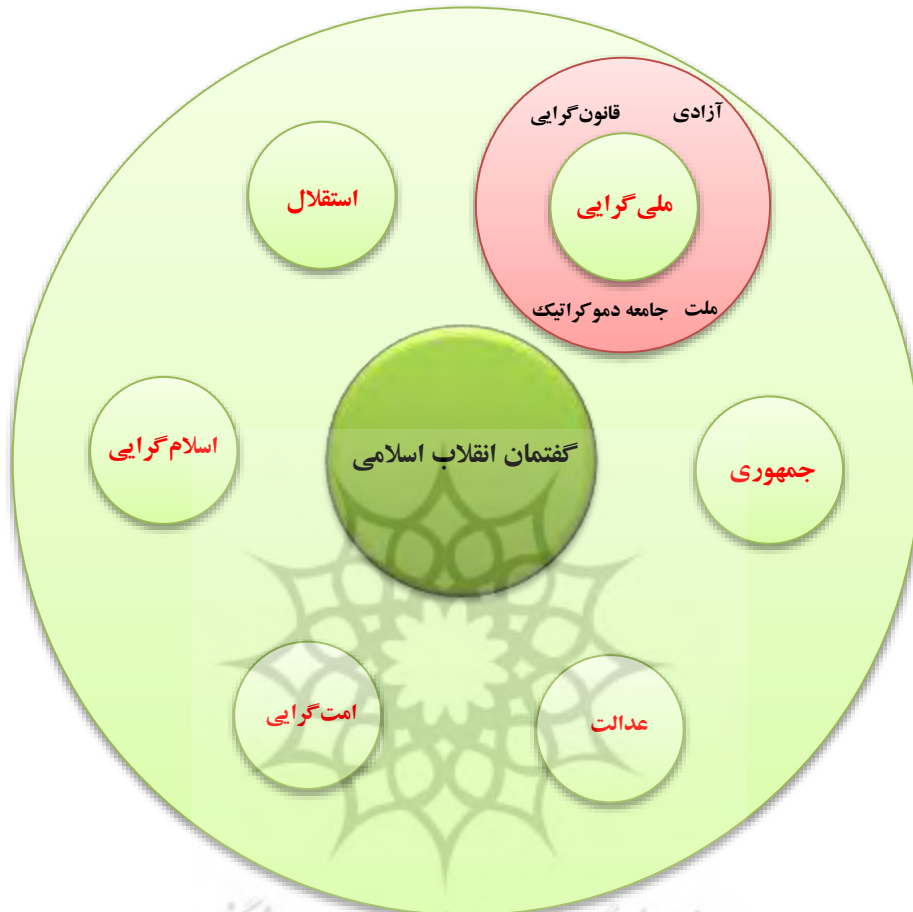


شکل ۱. فضای گفتمانی و گزاره‌های دو گفتمان «پهلویسم» و «انقلاب اسلامی»

این دیگر بود «غرب» در گفتمان مسلط انقلاب اسلامی، در سال‌های بعد دستخوش فراز و نشیب‌هایی شد و به تبع آن، هویت اسلامی- ایرانی نیز به تدریج در درون خود حول محور آزادی، امت‌گرایی، اسلام‌گرایی، استقلال، جمهوریت و عدالت دچار انشقاق شد. در واقع، تا مادامی که گفتمان انقلاب اسلامی حول محور رهبری امام خمینی به‌عنوان گفتمان مقاومت و تحول محسوب می‌شد، با وجود تفاوت‌های اساسی در مبانی فکری، انشقاق میان طبقات اجتماعی و گروه‌های سیاسی در درون آن برجستگی نداشت؛ اما با شروع جنگ عراق علیه ایران، در کنار بروز زمینه‌های نبرد بر سر قدرت در عرصه داخلی، فشار خارجی نیز در راستای ایجاد انشقاق میان لایه‌های این هویت موثر واقع شد و به تدریج گفتمان مقاومت و تحول به گفتمان قدرت و ثبات تبدیل شد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۸) تا بدین ترتیب زمینه‌های بروز انشقاق در درون آن فراهم شود.

۱. گفتمان ملی‌گرایی

با بروز و ظهور گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان گفتمان قدرت و ثبات، ابتدا طیفی از افراد، نیروهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی با تمسک به آرمان «آزادی» و پیگیری آن در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نخستین انشقاق را در گفتمان هویتی انقلاب در قالب ملی‌گرایی (لیبرال) ایجاد کردند. با وجود اینکه رهبری کارزماتیک امام خمینی و درگیری کشور در مسئله گروگان‌های سفارت آمریکا و جنگ تحمیلی باعث شد این انشقاق به حاشیه برود و در عمل موفقیت‌چندانی کسب نکند، اما این حرکت نقطه آغازی برای گسسته‌شدن گفتمان انقلاب و بروز انشقاق در آن بود. در واقع، این گفتمان در آن سال‌ها بیشتر جنبه نمادین داشت و در عمل به دلیل فضای ناشی از انقلاب و جنگ و به واسطه رهبری امام مجال بروز چندانی نیافت، اما نه تنها از زمان شکل‌گیری دولت موقت تا پایان ریاست جمهوری بنی‌صدر به صورت رسمی در قدرت بود، بلکه به تدریج در جامعه نیز طرفدارانی یافت و با اولویت‌بخشیدن به ملت ایران به‌عنوان مرجع امنیت، برقراری آزادی از طریق قانون‌گرایی و تشکیل جامعه دموکراتیک (برزین، ۱۳۷۴؛ یزدی، ۱۳۸۴) را در کانون توجه قرار داد.



شکل ۲. عناصر و گزاره‌های گفتمان ملی‌گرایی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲. گفتمان امت‌گرایی

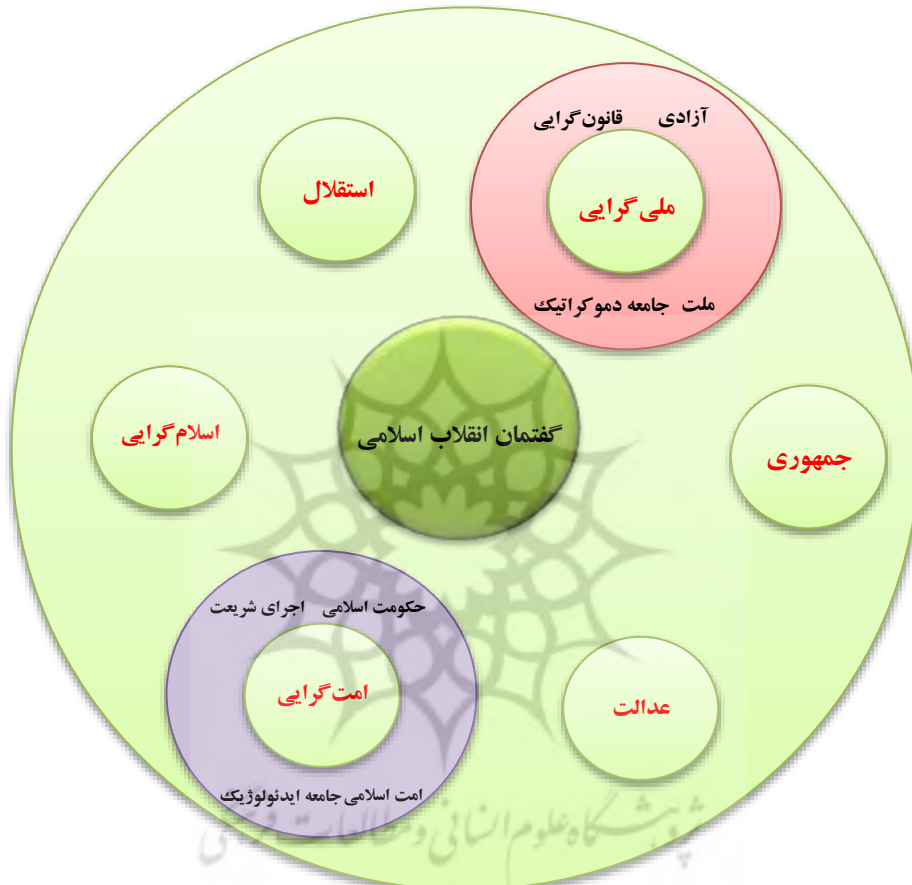
در قدرت فرارگرفتن ملی‌گرایان لیبرال، از یک سو باعث شکل‌گیری نخستین انشقاق گفتمانی در درون گفتمان کلان انقلاب اسلامی شد و از سوی دیگر، بدیل این گفتمان را نیز در قالب امت‌گرایی اسلامی شکل داد. هرچند اختلاف این دو طیف در بسیاری از زمینه‌ها برجسته بود، اما در دوره زمانی ۶۰-۱۳۵۷ یعنی در دوره حاکمیت دولت موقت و نخستین دوره ریاست

جمهوری، اختلاف بیشتر بر سر صدور انقلاب بود. در این بین، ملی‌گرایان لیبرال بر این باور بودند که انقلاب اسلامی ایران، انقلاب ملی بوده و اساساً نباید در مورد صدور آن به کشورهای دیگر سخن گفت. از دیدگاه آنها، ارزش‌های انقلاب تنها در چارچوب مرزهای ملی قابل قبول بود و نسبت به محیط پیرامونی موضع خنثی داشتند (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۳۶). اما در سوی دیگر، امت‌گرایان اسلامی معتقد بودند انقلاب اسلامی ماهیتی فراملی دارد و باید اهداف، افکار و ایده‌های انقلابی را به ورای مرزهای ملی نیز صادر کرد. بر مبنای این باور، صدور انقلاب نه تنها منحصر به انقلاب ایران نبود، بلکه به‌عنوان بخشی از رسالت برون‌مرزی همه انقلاب‌ها تلقی می‌شد (محمدی، ۱۳۸۵: ۶۰).

بر این اساس، همچنان‌که انقلاب فرانسه الهام‌بخش اکثر دموکراسی‌های اروپایی بوده و انقلاب روسیه هم بر انقلاب‌های چین و کوبا تأثیر گذاشته، تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر محیط پیرامونی از جمله خاورمیانه مورد تأکید قرار گرفت (Eddin, 2002: 96). در این چارچوب، مفهوم صدور انقلاب به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی و متضمن آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی دیگران بود (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸). بر اساس این نگرش، گفته می‌شد که ماهیت اسلامی انقلاب ایران، ایدئولوژی اسلامی این انقلاب را از همان آغاز به ایدئولوژی با محتوا و پیام جهانی که حداقل در میان یک میلیارد مسلمان دارای گوش‌های شنوا و قلب‌های پذیرنده است، تبدیل کرد (خرمشاد، ۱۳۸۱: ۳۷-۳۶) و بنابراین، به جای ملت ایران، باید کل امت اسلامی در معرض پیام انقلاب اسلامی قرار گیرد.

در واقع، نخستین انشقاق هویتی در گفتمان انقلاب اسلامی در همان ماه‌های نخست انقلاب با رجوع به آرمان آزادی شکل گرفت، اما چون اختلاف اصلی بر سر موضوع صدور انقلاب بود، یک طرف با تأکید بر ملی‌گرایی و دیگری با تأکید بر امت‌گرایی، به دنبال حاکم کردن گفتمان خود بودند که به دلیل طرد هواداران ملی‌گرایی از سوی امام خمینی در آن سال‌ها و با توجه به جایگاه ایشان در مقام رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی و همچنین، به واسطه شرایط انقلابی و جنگی آن سال‌ها، عملاً این گفتمان از وزن و برجستگی لازم برخوردار نشد و در فضای ایدئولوژیک سال‌های نخست انقلاب، به تقویت امت‌گرایی اسلامی منتهی شد که امت اسلامی را مرجع امنیت می‌دانست و به جای آزادی، بر حکومت اسلامی؛ به

جای قانون‌گرایی، بر اجرای شریعت؛ و به جای جامعه دموکراتیک، بر جامعه ایدئولوژیک به‌عنوان دیگر گزاره‌های گفتمانی خود تأکید داشت.



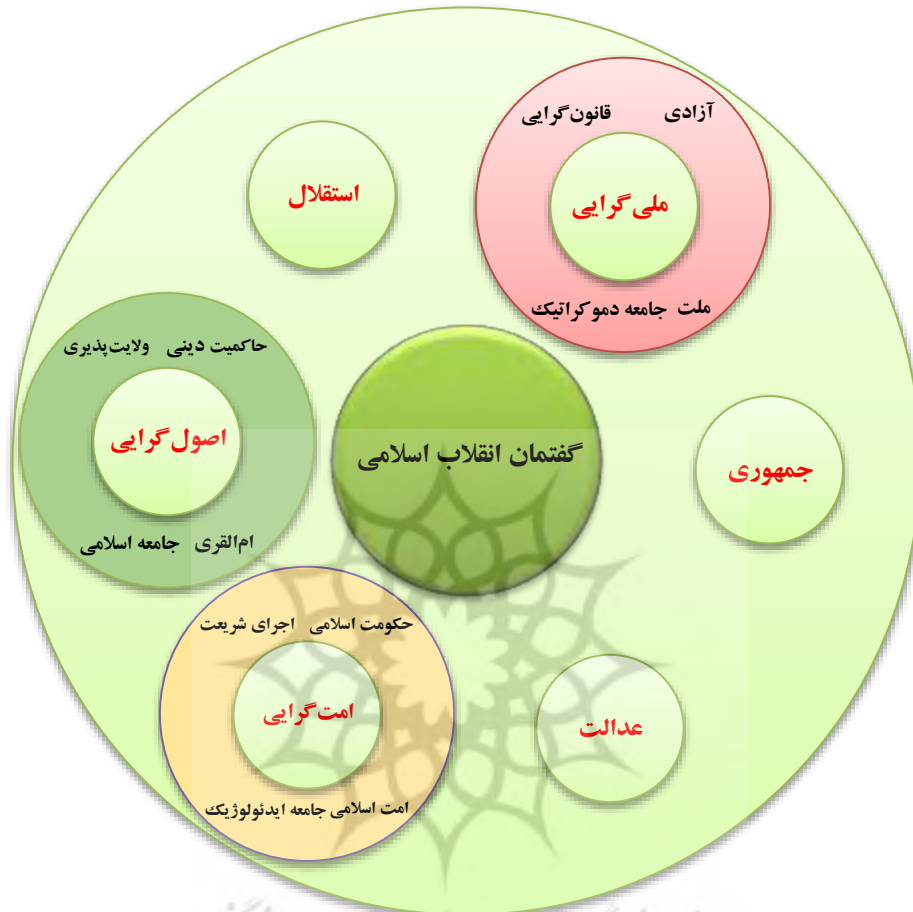
شکل ۳. عناصر و گزاره‌های گفتمان‌های امت‌گرایی

۳. گفتمان اصول‌گرایی

گاهی از دو طرف منازعه مذکور با عنوان واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان نیز یاد می‌شود. بر این اساس، واقع‌گرایان با دیدگاهی میانه‌رو و درون‌نگر، اعتقاد به الگوسازی در داخل و ارائه مدل نمونه برای الگوبرداری توسط جوامع دیگر داشتند، اما آرمان‌گرایان با دیدگاهی ایدئولوژیک،

اعتقاد به رسالت فراملی انقلاب اسلامی داشتند و با ابزارها و شیوه‌های گوناگون به دنبال گسترش افکار و ایده‌های انقلابی بودند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۰). در واقع، گفتمان امت‌گرایی یا به تعبیری بسط‌محور حکایت از غلبه نگرش انقلابیون بر میانه‌روها دارد که در نتیجه آن، امنیت فراملی یا امنیت امت اسلامی بر امنیت ملی اولویت و تقدم داشت (ولی‌پور زرومی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۴). نتیجه تبعیت از این نگرش در سیاست داخلی این بود که استقلال و خوداتکایی اقتصادی، قطع وابستگی‌های ساختاری به خارج، مخالفت با سرمایه‌گذاری خارجی و توجه به اصل مساوات و عدالت اجتماعی در دستورکار قرار گیرد و چون امنیت امت اسلامی در مرکز ثقل این گفتمان قرار داشت، تلاش برای ایجاد دولتی نیرومند و مقتدر که از عهده چنین مسئولیت‌هایی برآید، به دغدغه اساسی طرفداران این گفتمان تبدیل شد.

هرچند گفتمان امت‌گرایی سال‌های اول انقلاب، همواره حامیان و طرفداران خود را در میان برخی از نخبگان و توده‌های مردم داشته، اما با تداوم جنگ عراق علیه ایران و در معرض تهدید قرار گرفتن بقای نظام جمهوری اسلامی، جای خود را به گفتمان دیگری داد که از آن با عنوان گفتمان «اصول‌گرایی» یاد می‌شود. در واقع، تداوم جنگ و تلاش برای حفظ مرزهای ملی و موجودیت فیزیکی کشور، مسئولین نظام را به مرحله‌ای رساند که به جای بسط و گسترش انقلاب اسلامی، «حفظ ام‌القری» را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و آن را از اوجب واجبات تلقی کنند (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۴۹). بر اساس دکترین ام‌القری، ایران به‌عنوان رهبر کشورهای اسلامی شناخته می‌شد؛ که برای نجات مظلومین و رهایی محرومین و گسترش اسلام فعالیت می‌کرد. این نظریه، حفظ ام‌القری را بر هر امر دیگری ارجح می‌داند و تأکید اولیه آن بر جامعه داخلی است که لازم است به‌عنوان الگوی نمونه ساخته شود (یزدانی و اخچسته، ۱۳۹۱: ۶۴). بدین ترتیب، در گفتمان اصول‌گرایی، به جای بسط انقلاب اسلامی، حفظ نظام در کانون توجه قرار گرفت و پیرو آن، نوعی نگرش امنیتی انقباضی حاکم شد. بر اساس این گفتمان، مرجع امنیت، نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام بود و بر این اساس، به جای حکومت اسلامی بر حاکمیت دینی، به جای اجرای شریعت بر تعهد به نظام اسلامی و به جای برقراری جامعه ایدئولوژیک بر برقراری جامعه اسلامی حول محور اسلام‌گرایی به‌عنوان یکی دیگر از عناصر اصلی گفتمان انقلاب اسلامی تأکید شد.



شکل ۴. عناصر و گزاره‌های گفتمان‌های اصول‌گرایی

۴. گفتمان توسعه‌گرایی

گفتمان اصول‌گرایی تا پایان جنگ تحمیلی مبنای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران بود و پایان جنگ و تغییراتی که در رهبری نظام و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی صورت گرفت، را می‌توان نقطه پایانی بر این گفتمان و شروع گفتمانی جدید به نام توسعه‌گرایی حول محور استقلال به‌عنوان یکی دیگر از عناصر اساسی گفتمان انقلاب اسلامی تلقی کرد. در واقع، پایان جنگ و آغاز برنامه‌های بازسازی توسط دولت آقای هاشمی رفسنجانی، به تدریج مسئولین

کشور را به این نتیجه رساند که برای حفظ نظام جمهوری اسلامی، ابتدا باید استقلال اقتصادی آن تضمین شود و این معنایی جز بازسازی و توسعه اقتصادی در نزد قائلین به گفتمان جدید نداشت. پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بازنگری در قانون اساسی و تمرکز قدرت در ریاست جمهوری که مقارن با انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به این مقام بود، زمینه را برای آغاز نگرشی جدید که مبتنی بر اولویت رشد اقتصادی بود، فراهم کرد. بر اساس این نگرش جدید، بازسازی و ترمیم خسارت‌های ناشی از جنگ که مستلزم افزایش توان اقتصادی و ملازم با تنش‌زدایی در خارج و گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک بود، مورد عنایت قرار گرفت و بازسازی جامعه و اقتصاد ایران پس از جنگ و ارائه مدلی مناسب از توسعه، پیشرفت، تکامل و اخلاقیات صحیح اسلامی برای جهانیان در کانون توجه قرار گرفت (کارگر رضائی، ۱۳۹۳: ۶۹).

حاکم شدن گفتمان توسعه‌گرایی را از این نظر می‌توان نشان‌دهنده الزاماتی دانست که در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بر فضای داخلی و خارجی کشور حاکم بود. اقتصاد جنگ‌زده، امنیت کشور را در معرض تهدید قرار داده بود و شرایط بعد از جنگ، رویکرد مک نامارایی امنیت در برابر توسعه (Mcnamara: 2006) را به تصمیم‌گیرندگان دیکته می‌کرد. وجود این عوامل، شرایط را برای اقتصادگرایی و توسعه اقتصادی مهیا می‌کرد. علاوه بر این، رحلت امام خمینی، بازنگری قانون اساسی، تغییر تصمیم‌گیرندگان در سطح رهبری و ریاست جمهوری، نابودی مراکز تولید و نابسامانی‌های اقتصادی از جمله عوامل دگرگونی و تغییر گفتمان در سطح داخلی محسوب می‌شدند. در سطح بین‌المللی نیز با فروپاشی شوروی، زمینه برای دگرگونی اساسی در روابط با غرب فراهم شد و در نتیجه ایران از اهرم دیپلماتیک تاریخی خود در برابر فشارهای غرب محروم شد (هانتز، ۱۳۷۸: ۷۱۵). پایان نظام بین‌المللی دوقطبی، شرایط متفاوت و جدید امنیتی را در محیط منطقه‌ای ایران به وجود آورد که این امر به نوبه خود موجب تسریع تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران از آرمان‌گرایی (ایده‌الیسم) و انزواگرایی، به عمل‌گرایی (پراگماتیسم) و ائتلاف‌سازی شد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۸).

این شرایط محیطی و الزامات بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی باعث شد نقش عوامل خارجی در سیاست خارجی ایران در این دوره بیش از گذشته شود (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۶). در مجموع، می‌توان گفت وجود چنین الزاماتی در فضای داخلی و بین‌المللی سبب شد تا درک

نخبگان سیاسی در این دوران بیشتر متأثر از واقعیت‌های ژئوپلیتیک باشد و همین امر زمینه را برای تمرکز بر بازسازی در داخل و عادی‌سازی روابط با خارج فراهم کرد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). در چنین شرایطی، مبانی و مؤلفه‌های گفتمان توسعه‌گرایی را می‌توان ناشی از اولویت‌یافتن حفظ ام‌القری بر منافع جهان اسلام (ازغندی، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۶)، توجه همزمان به اهداف فراملی و ملی از طریق تأکید بر رویکرد بازسازی جامعه و معرفی دولت اسلامی توسعه‌یافته به‌عنوان الگو و سرمشق جوامع دیگر (کارگر رضائی، ۱۳۹۳: ۶۹)، اولویت‌بخشی به رشد و پیشرفت اقتصادی با رویکردی عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه و پیوند ملی‌گرایی و امت‌گرایی با ترکیب عناصر اسلامی، انقلابی و ایرانی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۲۱)، رشد طبقه متوسط جدید (زیباکلام و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۱) و رشد تکنوکراسی با تبدیل بازار سستی به سرمایه‌داری تجاری و اقتصاد دولتی به اقتصاد کارآفرینی و تولیدی (کولایی و شکوه، ۱۳۹۰: ۲۹۱)، عادی‌سازی روابط با سایر کشورها و جایگزینی اصل هم‌شمال و هم‌جنوب در سیاست خارجی (Ramezani, 1992: 392) دانست.

در چنین شرایطی، در راستای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، به‌عنوان بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۷۳)، درک ژئوپلیتیک به جای درک ایدئولوژیک، به‌عنوان مبنای تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز در عرصه خارجی مورد توجه قرار گرفت (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۱-۱۰۴۲) و مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران که تا سال ۱۳۶۸ اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی و راهبرد جایگزینی واردات بود، به سمت اقتصاد بازار آزاد یا «تعدیل اقتصادی» تغییر یافت و آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی گسترده و همه‌جانبه در دستورکار قرار گرفت (Dehshiri and Majidi, 2008: 104). در واقع، هدف این گفتمان، بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ ۸ ساله با عراق بود (Fridman, 2010: 6) و فرصت ناشی از فروپاشی شوروی هم باعث شد همکاری‌های اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی در اولویت قرار گیرد (یزدانی و فلاحی، ۱۳۹۲: ۱۷۵). همچنین، این خلأ قدرت در سطح بین‌المللی باعث شد ایران بتواند نقش موثرتری به‌عنوان میانجی حل و فصل منازعات منطقه‌ای از جمله در تاجیکستان و قره‌باغ به عهده بگیرد (Afrasiabi and Maleki, 2003).

در سایه حاکمیت این گفتمان، روابط ایران با اروپا نیز بهبود یافت. در نتیجه تحولات در ایران، رهبران اروپایی تمایل داشتند ضمن توسعه روابط دوجانبه، مذاکره با جمهوری اسلامی ایران را با طرح برخی سیاست‌ها و نگرانی‌های خود در مذاکرات دیپلماتیک نیز دنبال کنند. حاصل چنین نگرشی، آغاز مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا تحت عنوان «گفتگوهای انتقادی» بود که نتایج قابل توجهی داشت. از جمله نتایج این مذاکرات می‌توان به عدم همراهی اروپا با سیاست‌های آمریکا در قبال ایران به‌ویژه پس از اعلام سیاست مهار دوجانبه کلیتون اشاره کرد (Ehteshami, 1995: 164). بدین ترتیب، با تحول از گفتمان مبتنی بر حفظ نظام به گفتمان مبتنی بر توسعه اقتصادی، دیگر عناصر و گزاره‌های گفتمانی نیز تغییر یافت و بر این اساس، تقویت طبقه متوسط به‌عنوان مرجع امنیت، با حاکم شدن فن‌سالاری (تکنوکراسی) و تلاش برای تشکیل جامعه مرفه جایگزین گزاره‌های هم‌عرض در گفتمان پیشین شد.



شکل ۴. عناصر و گزاره‌های گفتمان توسعه‌گزایی

۵. گفتمان اصلاح طلبی

گفتمان توسعه‌گرا ریشه در آرمان استقلال‌خواهی به‌عنوان یکی دیگر از آرمان‌های اساسی انقلاب اسلامی داشت که به دلیل شرایط ناشی از جنگ تحمیلی کم‌رنگ شده بود و با پایان جنگ، در صدر اولویت‌های نظام قرار گرفت. با اهمیت یافتن بازسازی و توسعه، از یک سو در کوتاه‌مدت انشقاق گفتمانی نخست که پیرامون آرمان آزادی شکل گرفته بود، تضعیف شد و به محاق فراموشی رفت، اما از سوی دیگر، در بلندمدت زمینه برای تقویت بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن مهیا شد. به عبارت دیگر، چون نتیجه بازسازی و توسعه چیزی جز رشد و تقویت فن‌سالاری، طبقه متوسط و نهادهای مدنی در چارچوب سیاست‌های اقتصاد آزاد نبود، در نهایت توسعه‌گرایی زمینه تقویت بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی نیروهای آزادی‌خواه را فراهم کرد. در کنار این نیروها، منتقدین و معترضین به توسعه‌گرایی اقتصادی و نادیده گرفته شدن توسعه سیاسی و فرهنگی نیز در قالب اصلاح‌طلبان حول محور جمهوریت به‌عنوان یکی دیگر از آرمان‌های انقلاب اسلامی به صحنه آمدند. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ را می‌توان عرصه زورآزمایی و در نهایت به قدرت رسیدن گفتمان اصلاح‌طلبی با محوریت نیروهای طرفدار توسعه سیاسی دانست.

چون در این انتخابات، نیروهای اصول‌گرا و امت‌گرا در تلاش برای حذف و طرد نیروهای توسعه‌گرا برآمدند، ائتلافی نانوشته میان آنها و نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب که خواستار اولویت‌بخشی به توسعه سیاسی و فرهنگی بودند، ایجاد شد که انتخاب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ را می‌توان نمود بارز غلبه گفتمان اصلاح‌طلبی با حمایت نیروهای آزادی‌خواه و توسعه‌گرا تلقی کرد.

نتیجه این ائتلاف و احساس خطر و ائتلاف گفتمان‌های امت‌گرا و اصول‌گرا به‌عنوان هسته سخت قدرت حاکم در مقابل طرفداران گفتمان‌های ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب و همچنین، دیگرسازی و تلاش برای به حاشیه‌راندن آنها توسط این هسته، منجر به بروز عدم تعادل و شکل‌گیری بحران‌های امنیتی پی در پی در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی شد. بدین ترتیب، دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی دوران ائتلاف نیروهای آزادی‌خواه (سیاسی و فرهنگی) ناشی از انشقاق گفتمانی نخست از یک سو و نیروهای توسعه‌گرا مبتنی بر اقتصاد آزاد ناشی از انشقاق چهارم از سوی دیگر، در قالب اصلاح‌طلبی و حول محور جمهوریت، در مقابل ائتلاف طرفداران

دو گفتمان امت‌گرا و اصول‌گرا بود که از یک سو واکنش به برنامه‌های توسعه و از سوی دیگر، حفظ هویت نظام (امنیت) در واکنش به نیروهای آزادی‌خواه را در کانون توجه خود قرار داده بودند. بر این اساس، رویارویی این گفتمان‌ها خود را حول محور دوگانه اصلاح‌طلب و اصول‌گرا بازنمایی کرد و آنچه به این رویارویی دامن زد، گزاره‌های اصلی گفتمان اصلاح‌طلبی بود که در قالب توسعه سیاسی- فرهنگی، مردم‌سالاری، جمهوریت و جامعه مدنی نمود پیدا کرد.

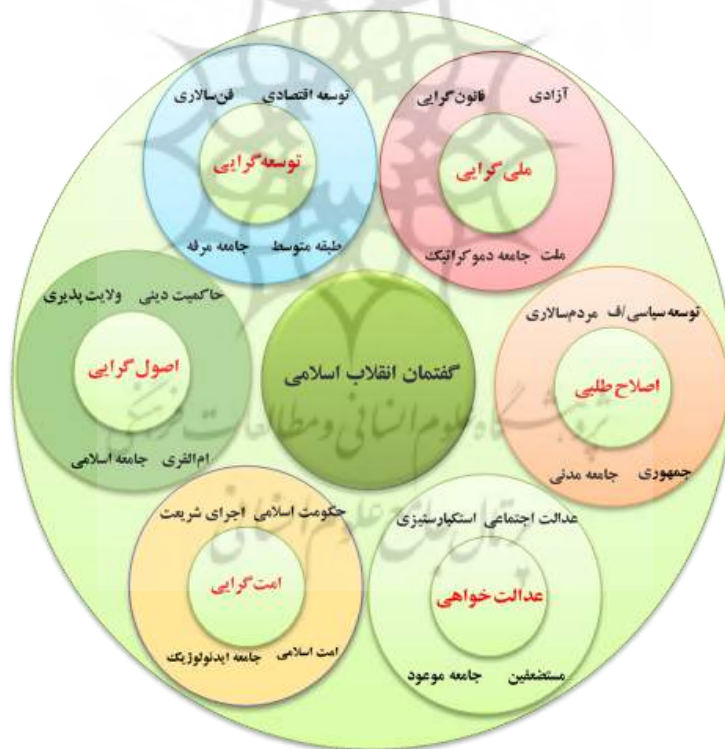


شکل ۵. عناصر و گزاره‌های گفتمان اصلاح‌طلبی

۶. گفتمان عدالت‌خواهی

ائتلاف نیروهای ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، از یک سو باعث به حاشیه‌راندن نیروهای محافظه‌کار یا حافظ وضع موجود شد و از سوی دیگر، واکنش این نیروها را با شکل‌گیری انشقاقی جدید حول محور «عدالت» به‌عنوان یکی دیگر از عناصر اساسی گفتمان انقلاب اسلامی شکل داد. البته چون این انشقاق در نقطه مقابل دو انشقاق

پیشین و در پیوند با گفتمان امت‌گرا و اصول‌گرا شکل گرفت، گزاره‌هایی به کلی متفاوت با حرکت‌های پیشین داشت. همچنان‌که در شکل زیر نیز به صورت نمادین نشان داده شده، گفتمان عدالت‌خواه، حمایت از محرومین و مستضعفین را در کانون معادله امنیتی خود قرار داد و با تأکید بر عدالت اجتماعی به‌عنوان آرمان اساسی خود، از ترویج استکبارستیزی و تلاش برای شکل‌دادن به جامعه موعود (مهدوی) به‌عنوان هدف اساسی خود سخن به میان آورد (فخرزاد، ۱۳۸۹؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۴۳-۱۹۵؛ کسرائی و سعیدی، ۱۳۹۵: ۱۶۹-۱۲۹؛ رحیمی و کتابی، ۱۳۹۳: ۶۶-۳۱). این گفتمان با وجود اینکه از «گفتمان عدالت و پیشرفت» که از سوی رهبری نظام به‌عنوان گفتمان دهه چهارم انقلاب مطرح شد نیز تاثیر پذیرفته بود، اما با انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و به قدرت رسیدن آقای احمدی‌نژاد به شکل رسمی به گفتمان حاکم تبدیل شد و در دوران ریاست جمهوری وی در دستورکار دولت قرار گرفت.



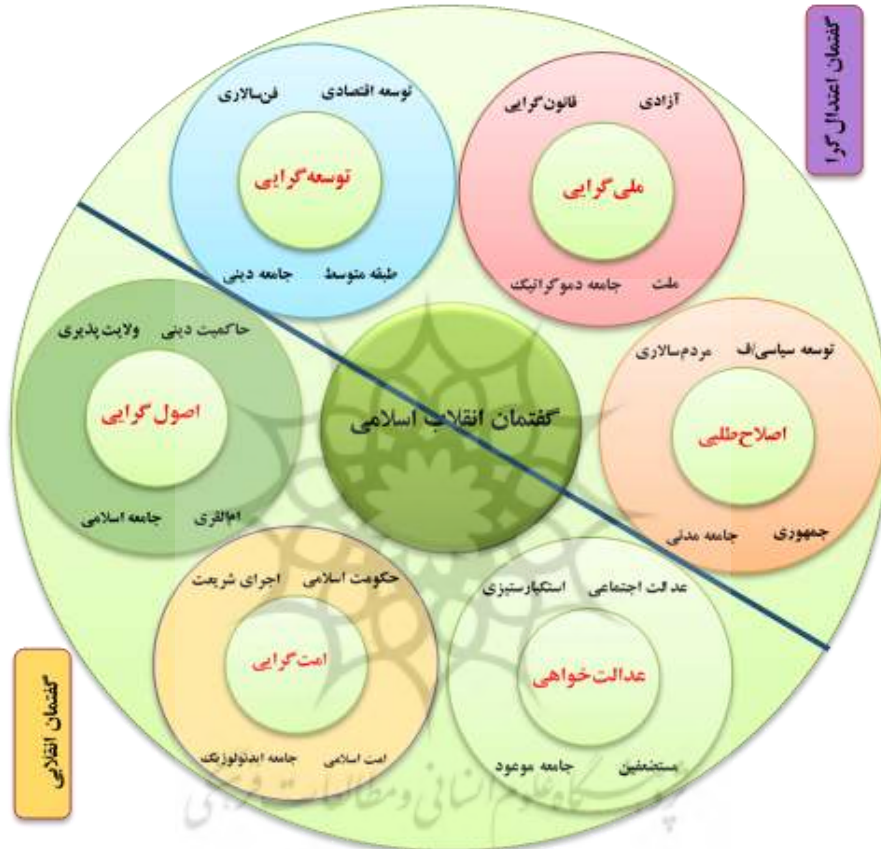
شکل ۶. عناصر و گزاره‌های گفتمان عدالت‌خواهی

این گفتمان، از یک سو ریشه در سنت و شریعت داشت و شاید به همین دلیل هم از جانب سنت‌گرایان، محافظه‌کاران و نیروهای حافظ وضع موجود مورد حمایت جدی و بدون چون و چرا قرار گرفت و از سوی دیگر، با شکل‌گیری آن، واکنش نیروهای ترقی‌خواه برانگیخته شد و بار دیگر شکاف سنت-مدرنیته به‌عنوان مسئله اساسی در ایران برجسته شد. در یک سوی این شکاف، نیروهای ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب قرار گرفتند که آرمان‌های خود را در توسعه و مدرنیسم جستجو می‌کردند و در سوی دیگر آن، نیروهای امت‌گرا، اصول‌گرا و عدالت‌خواه به‌عنوان محافظان سنت و وضع موجود قرار گرفتند که هرچند مخالفتی با توسعه هم نداشتند، اما آن را در چارچوب پیشرفت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی-ایرانی و با در نظر داشتن عدالت اجتماعی دنبال می‌کردند. به عبارت دیگر، فضای گفتمانی این دوران، فضایی دوقطبی مبتنی بر تقابل سنت و مدرنیسم بود که به صورت خاص در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در قالب تقابل میان این دو طیف، اما همچنان در درون گفتمان انقلاب اسلامی دنبال شد؛ هرچند از آن زمان به بعد با تغییراتی دیگر نیز همراه شد که باعث به محاق رفتن گفتمان عدالت‌خواه و غلبه نیروهای حافظ وضع موجود یا به تعبیر دقیق‌تر، ائتلافی از طرفداران گفتمان امت‌گرایی، اصول‌گرایی و عدالت‌خواهی در قالب گفتمانی نوین موسوم به گفتمان انقلابی در دوره دوم ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد شد.

۷. گفتمان انقلابی‌گری

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را نه تنها از نظر گفتمانی، بلکه حتی از نظر امنیتی نیز می‌توان نقطه عطفی در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد. با اتفاقات پس از این انتخابات، نه تنها جامعه، بلکه حتی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش دوپارگی یا دوقطبی آشکار شد. از یک سو ائتلافی نانوشته میان نیروهای ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب که تغییر شرایط را به زیان خود می‌دیدند، شکل گرفت و از سوی دیگر، ائتلافی نانوشته نیز میان طرفداران گفتمان‌های امت‌گرا، اصول‌گرا و عدالت‌خواه شکل گرفت که حفظ و تثبیت شرایط جدید را بهترین گزینه برای پیشبرد اهداف خود می‌دانستند و این دوپارگی نه تنها در گفتمان امنیتی، بلکه حتی در ساختار و نهادهای امنیتی کشور نیز خود را آشکار کرد. بدین ترتیب، از این

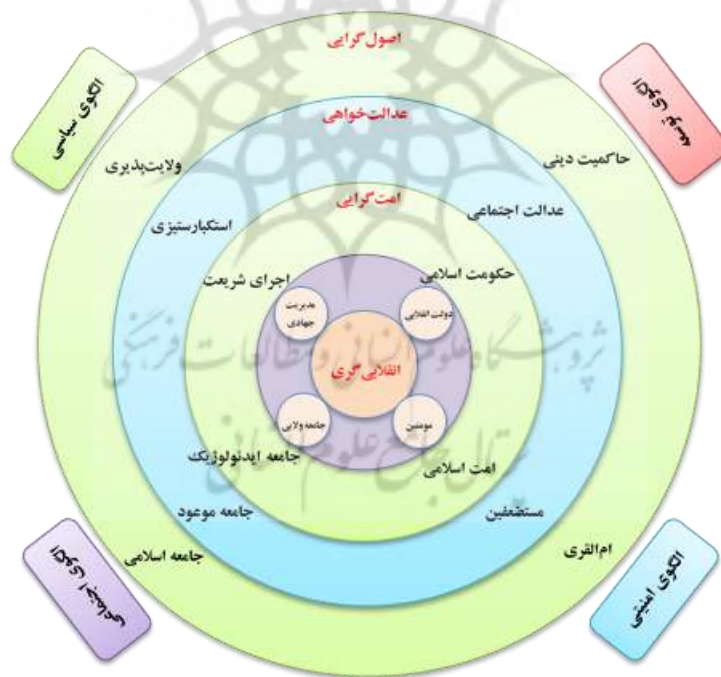
زمان به بعد نه تنها بازتولید گفتمانی شکل دیگری گرفت، بلکه شکافی بنیادین میان دو طیف مختلف در جامعه و در ساختار و نهادهای امنیت ملی به ترتیب زیر شکل گرفت که می‌توان آن را دو قطبی اعتدال‌گرا- انقلابی در حکمرانی امنیتی جمهوری اسلامی نامید.



شکل ۷. دو قطبی اعتدال‌گرا- انقلابی در حکمرانی امنیتی جمهوری اسلامی

هرچند گفتمان انقلابی به معنایی که گفته شد، یعنی ائتلافی از سه گفتمان امت‌گرایی، اصول‌گرایی و عدالت‌خواهی، در دوره دوم ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد از نظر فکری و در واکنش به وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در فضای سیاسی کشور غلبه یافت، اما چون قدرت اجرایی همچنان در دست گفتمان عدالت‌خواه بود، طرفداران گفتمان

انقلابی ممکن است مدعی گفتمانی با عناصر و گزاره‌هایی متفاوت باشند. به هر حال، واقعیت این است که عناصر و گزاره‌های اساسی این گفتمان چندان متمایز از گفتمان حاکم بر کشور در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ نخواهد بود و این را از اصرار و پافشاری طرفداران این گفتمان بر شاخصه‌های حکمرانی در دوره دوم ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و حتی دل‌تنگی نوستالژیک برای بازگشت آن دوران می‌توان دریافت. اگر بر اساس همان قاعده‌ای که در مورد گفتمان‌های پیشین سخن گفتیم، بخواهیم در مورد این گفتمان هم قضاوت کنیم، باید گفت که گفتمان انقلابی مبتنی بر عناصر و گزاره‌هایی چون دولت انقلابی (سازش‌ناپذیر)، مدیریت جهادی، مومنین به‌عنوان مرجع امنیت و جامعه ولایی است (جمال‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۱-۷؛ دفتر نشر معارف، ۱۳۹۷) و خواسته یا ناخواسته دوران دوم ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را به‌عنوان سابقه عملکرد خود دارد یا حداقل جامعه ایران چنین برداشتی از آن دارد. عناصر و گزاره‌های این گفتمان و رابطه آن با گفتمان‌های دیگر به شکل نمادین زیر قابل ترسیم است.



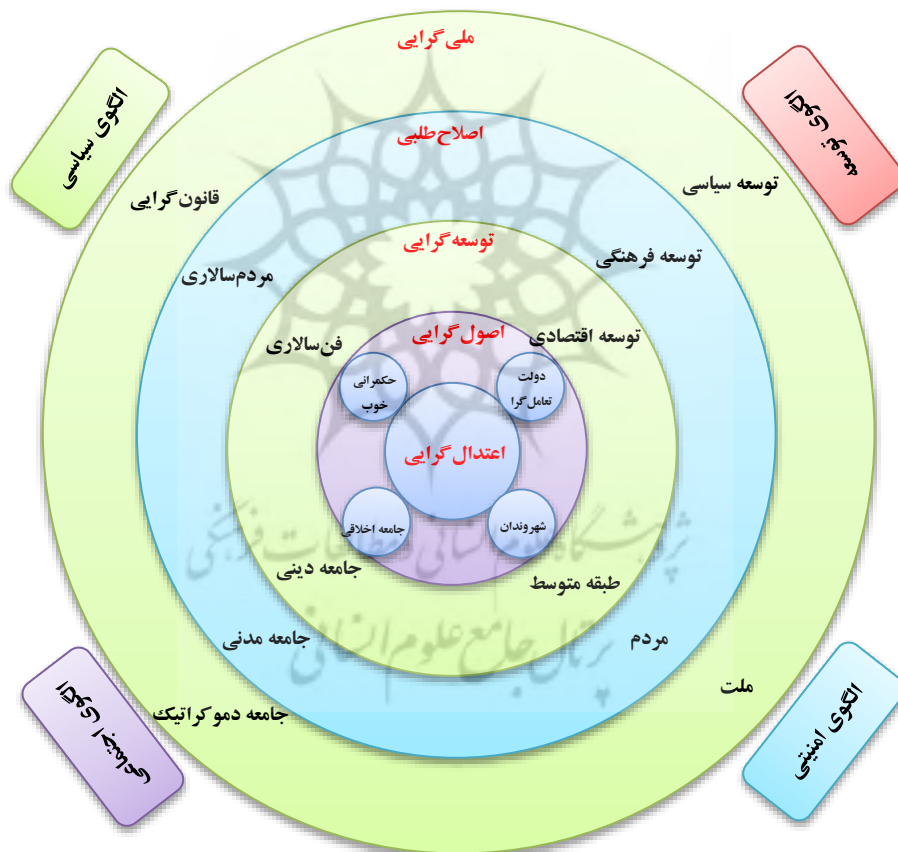
شکل ۸. عناصر و گزاره‌های گفتمان انقلابی پس از انتخابات ۱۳۸۸

این گفتمان با وجود اینکه از جانب گفتمان‌های اصول‌گرایی، عدالت‌خواهی و امت‌گرایی مورد حمایت قرار گرفته و در واقع، در کانون ائتلاف میان این گفتمان‌ها قرار دارد، اما بدون حمایت گفتمان اصول‌گرایی نه تنها توان به قدرت رسیدن را نداشته، بلکه توان در قدرت ماندن و پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود را هم نداشت. حتی حمایت بخش عمده‌ای از ساختار و نهادهای امنیتی کشور از این ائتلاف نیز به دلیل حمایت گفتمان اصول‌گرایی است. در واقع، گفتمان اصول‌گرایی در درون گفتمان انقلابی موقعیتی راهبردی دارد و فقط با حمایت آن از این ائتلاف، شانس به قدرت رسیدن برای آن وجود دارد؛ هرچند این بدان معنا نیست که سهم و نقش عوامل دیگر از جمله کارآمدی این گفتمان در مواجهه با مسائل و مشکلات اساسی کشور، مقبولیت اجتماعی در نزد افکار عمومی داخلی و هماهنگی و همراهی فضای بین‌المللی را در موفقیت یا ناکامی این گفتمان نادیده بگیریم.

۸. گفتمان اعتدال‌گرایی

با وقوع تحولات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ نظام جمهوری اسلامی که به خود در مقابل دگر بیرونی به نام «غرب» هویت داده بود، با در پیش گرفتن فرایند دگرسازی درونی، از یک سو به تولید و بازتولید دگرهای درونی به جای دگر بیرونی پرداخت و بدین ترتیب، امکان تقویت گرایش به دگر بیرونی توسط برخی جریان‌های سیاسی در درون را مهیا و از سوی دیگر، زمینه را برای برقراری ارتباط میان دگرهای درونی با دگر بیرونی فراهم کرد و بدین ترتیب، منطق همکاری و رقابت در درون را به منطق منازعه در درون و همکاری بخشی از دگر درونی با دگر بیرونی مبدل کرد. این وضعیت باعث شکسته شدن اجماع راهبردی در سطح کلان کشور شد و به تبع آن، تمایزگذاری و حتی تعارض در ساختار و نهادهای امنیت ملی نیز خود را نمایان کرد. این شرایط در کنار فشارها و تهدیدهای محیط بیرونی باعث شد صحنه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ عملاً به صحنه رویارویی دو قطب اعتدال‌گرا و انقلابی تبدیل شود و با به قدرت رسیدن آقای روحانی، گفتمان اعتدال‌گرا بر گفتمان انقلابی برتری یابد. در واقع، گفتمان اعتدال‌گرا نیز مانند گفتمان انقلابی، گفتمانی ائتلافی یا پیوندی است که با ائتلاف میان نیروهای طرفدار گفتمان ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب شکل گرفته است، اما

همراهی گفتمان اصول‌گرایی یا حداقل بخشی از آن با این ائتلاف در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را در کسب موفقیت آن نمی‌توان نادیده گرفت. این گفتمان به دلیل شرایط حاکم بر کشور در آن زمان، به دنبال تعادل بخشی به آرمان‌های انقلاب در نقطه مقابل نیروهای طرفدار گفتمان امت‌گرایی و عدالت‌خواهی بود که همچنان اعتقاد به تداوم انقلابی‌گری دارند. به عبارت دیگر، گفتمان اعتدال‌گرا با توجه به شرایط ویژه کشور در سال ۱۳۹۲ با هدف حفظ نظام و با تلاش برای همراه کردن نیروهای ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب با گفتمان اصول‌گرا درصدد تلفیق گفتمان‌های مذکور به مثابه لایه‌هایی از گفتمان جدید به شکل زیر برآمد.



شکل ۹. عناصر و گزاره‌های گفتمان اعتدال‌گرایی

البته گفتمان اعتدال‌گرایی هم عناصر و گزاره‌های خاص خود را دارد. این گفتمان به دنبال تشکیل دولتی تعامل‌گرا هم با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و هم با سایر نیروهای اجتماعی در داخل بود. در کانون این گفتمان، شهروندان به عنوان مرجع تامین امنیت شناخته می‌شوند و تدبیر یا تقویت کارآمدی نظام از طریق اعمال حکمرانی خوب، مهم‌ترین نحوه پیشبرد امور و تامین امنیت است و هدف طرفداران این گفتمان هم ایجاد جامعه اخلاقی یا پایبند به ارزش‌های دینی و اخلاقی به جای جوامع هم‌عرض در گفتمان‌های دیگر است (حاجیانی و دیگران، ۱۳۹۳؛ بشیری، ۱۳۹۳؛ مجیدی و رحیمی‌نیا، ۱۳۹۷؛ رحیمی، ۱۳۹۸: ۷۲-۳۳). هر چند الگوی نمادین فوق نه هیچ‌گاه به صورت مدون و برنامه‌ریزی شده و نه حتی از پیش فکر شده بود، بلکه به اقتضای شرایط، ائتلافی نانوشته میان این نیروها برای گذر از شرایط بحرانی سال ۱۳۹۲ شکل گرفت و در دوره اول ریاست جمهوری آقای روحانی به موفقیت‌های بزرگی در عرصه سیاست داخلی و خارجی دست یافت، اما با انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ بار دیگر این ائتلاف شکسته شد و با فاصله گرفتن گفتمان اصول‌گرا و نزدیک شدن آن به گفتمان‌های امت‌گرا و عدالت‌خواه، تغییری اساسی در موازنه سیاسی در کشور ایجاد شد.

هرچند در این انتخابات نیز همچنان اعتدال‌گرایان به دلیل مقبولیت اجتماعی بالا به پیروزی رسیدند، اما شکاف میان گفتمان اعتدال‌گرا با گفتمان اصول‌گرا به عنوان هسته مرکزی قدرت در کشور و تغییر فضای بین‌المللی علیه ایران با خروج یکجانبه آمریکا از برجام و همچنین تشدید اختلافات بین نیروهای درون گفتمان اعتدال‌گرا باعث شد از این زمان به بعد با چرخش گفتمان اصول‌گرا به سمت قطب مقابل و تضعیف بدنه اجتماعی گفتمان اعتدال‌گرا در نتیجه تحریم و فشار بین‌المللی و افزایش ناکارآمدی دولت در مواجهه با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، در عمل موازنه سیاسی در کشور به زیان اعتدال‌گرایان و به نفع گفتمان انقلابی تغییر یابد که نمود بارز آن را در پیروزی گفتمان اخیر در انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی می‌توان دید.

ج. گفتمان‌های امنیتی و چشم‌انداز حکمرانی در ایران

با وجود اینکه حمایت گفتمان اصول‌گرا از ائتلاف اعتدال‌گرا تا حد زیادی شکاف میان بخش‌های مختلف حاکمیت و همچنین، ساختار و نهادهای امنیت ملی را کاهش داد و انتخاب آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را می‌توان فرصت مناسبی برای نظام جمهوری اسلامی برای ترمیم ارتباط میان بخش‌های مختلف خود و همچنین، تقویت ارتباط با جامعه تلقی کرد، اما متأسفانه دوقطبی اعتدال‌گرا-انقلابی پس از روی کار آمدن دولت یازدهم و به‌ویژه با پیشرفت مذاکرات بر سر برجام، دوباره بر تحولات کشور سایه انداخت و با خروج یکجانبه آمریکا از برجام و افزایش مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و کاهش حمایت گفتمان اصول‌گرا از دولت اعتدال‌گرا، بار دیگر فرصت پیش‌آمده برای ترمیم شکاف‌ها، به تهدیدی قابل توجه برای امنیت نظام و کشور تبدیل شد. اهمیت حمایت گفتمان اصول‌گرایی از هر کدام از این ائتلاف‌ها، نه تنها به دلیل تعلق رهبری نظام به این گفتمان و قراردادن در کانون آن، بلکه به دلیل تبعیت ساختار و نهادهای امنیتی کشور از این گفتمان و جایگاه است.

در واقع، حمایت گفتمان اصول‌گرایی را می‌توان حمایت بالاترین سطح مدیریت راهبردی کشور و همچنین، حمایت بخش اعظم ساختار و نهادهای امنیت ملی دانست. به همین دلیل، وقتی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ این حمایت صورت گرفت، نه تنها شکاف میان بخش‌های مختلف حاکمیت و بخش‌های مختلف ساختار امنیتی ترمیم یافت، بلکه به دلیل پایگاه اجتماعی گسترده ائتلاف مذکور، پیوندی مستحکم میان جامعه و حاکمیت هم ایجاد شد که اگر در نتیجه عوامل مختلف داخلی و خارجی شکسته نمی‌شد، می‌توانست پتانسیل قابل توجهی برای حل مشکلات کشور باشد.

بر اساس آنچه به صورت کلی و به اجمال درباره گفتمان‌های امنیت ملی در ایران گفته شد، در فضای سیاسی پس از انقلاب اسلامی تا پایان دولت آقای روحانی، هشت گفتمان امنیتی در کشور شکل گرفته است که شش گفتمان نخست، هر یک به صورت مستقل گزاره‌ای از گفتمان انقلاب اسلامی را نمایندگی می‌کردند، اما گفتمان انقلابی‌گری که در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ بر کشور حاکم بود، ائتلافی از سه گفتمان امت‌گرایی، اصول‌گرایی و

عدالت‌خواهی بود و گفتمان اعتدال‌گرایی که از سال ۱۳۹۲ به گفتمان حاکم تبدیل شد، ائتلافی از سه گفتمان ملی‌گرایی، توسعه‌گرایی و اصلاح‌طلبی بوده که در نقطه مقابل ائتلاف سه گفتمان دیگر قرار گرفته و این دو ائتلاف به‌عنوان دو طیف یا جناح در صحنه سیاسی کشور ایفای نقش می‌کنند و چشم‌انداز امنیت در کشور را بر مبنای میزان نزدیکی یا دوری گفتمان اصول‌گرایی با هر یک از این ائتلاف‌ها و نحوه تعامل یا تقابل آنها با یکدیگر می‌توان مورد بررسی قرار داد.

البته تقسیم جریان‌های اجتماعی و سیاسی ایران امروز به این گفتمان‌ها، به معنای نادیده‌گرفتن تفاوت‌های درونی هر یک از آنها نیست. در واقع، هر یک از این گفتمان‌ها در درون خود نیز دارای تفاوت‌ها و حتی شکاف‌هایی هستند که مهم‌ترین شکاف درونی را می‌توان در لایه‌های ایدئولوژیک و استراتژیک هر یک از آنها جستجو کرد. به عبارت دیگر، همه این گفتمان‌ها در درون خود دارای نوعی شکاف مبتنی بر نگرش ایدئولوژیک یا تفکر استراتژیک هستند که همین شکاف ضمن تقسیم‌بندی دقیق‌تر، امکان مدیریت روابط آنها با یکدیگر و با نظام را در آینده فراهم می‌کند (خلیلی، ۱۳۹۱؛ ۲۸۳-۲۷۰). جدول زیر، گفتمان‌های موجود در کشور با توجه به آرمان، مرجع امنیت، نحوه تأمین امنیت و جامعه هدف آنها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. مؤلفه‌ها و عناصر گفتمان‌های امنیتی در کشور

گفتمان	آرمان	مرجع امنیت	نحوه تأمین امنیت	جامعه هدف
ملی‌گرا	آزادی	ملت ایران	قانون‌گرایی	جامعه دموکراتیک
امت‌گرا	حکومت اسلامی	امت اسلامی	اجرای شریعت	جامعه ایدئولوژیک
اصول‌گرا	حاکمیت دینی	ام‌القری	ولایت‌پذیری	جامعه اسلامی
توسعه‌گرا	توسعه اقتصادی	طبقه متوسط	فن‌سالاری	جامعه مرفه
اصلاح‌طلب	توسعه سیاسی/ف	جمهور (مردم)	مردم‌سالاری	جامعه مدنی
عدالت‌خواه	عدالت اجتماعی	مستضعفین	استکبارستیزی	جامعه موعود
انقلابی	دولت‌سازش‌ناپذیر	مومنین	مدیریت جهادی	جامعه ولایی
اعتدال‌گرا	دولت تعامل‌گرا	شهروندان	حکمرانی خوب	جامعه اخلاقی

اگر گفتمان انقلابی در انتخابات سال ۱۳۸۸ با حمایت گفتمان اصول‌گرایی توانست به قدرت برسد، این وضعیت در مورد گفتمان اعتدال‌گرا در انتخابات سال ۱۳۹۲ نیز صادق بود و این وضعیت در آینده در مورد هر دو گفتمان باز هم ممکن است تکرار شود. البته هر دو گفتمان انقلابی و اعتدال‌گرا در شرایطی با حمایت گفتمان اصول‌گرایی به قدرت رسیدند که هم بسترهای اجتماعی برای انتخاب آنها به‌عنوان گزینه منطقی برای پاسخ به مسائل و چالش‌های پیش رو در داخل فراهم بود و هم شرایط بین‌المللی برای برتری یافتن آنها مهیا بود. در حالی که حداقل از چهار عامل مهم یعنی حمایت گفتمان اصول‌گرایی به‌عنوان هسته سخت قدرت در کشور، کارآمدی برای حل مشکلات اساسی، مقبولیت اجتماعی و شرایط بین‌المللی، عدم همراهی عوامل اخیر تردیدهای بسیاری برای موفقیت گفتمان انقلابی برای به قدرت رسیدن در سال ۱۴۰۰ ایجاد می‌کنند، امکان تداوم شرایط برای چهار یا هشت سال آینده بر اساس آرمان‌ها و اهداف این گفتمان وجود دارد.

افزایش نارضایتی عمومی پس از سیاست اعمال فشار حداکثری آمریکا علیه ایران از یک سو، فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از بحران کرونا و پیامدهای آن از سوی دیگر، و ماهیت گفتمان انقلابی که در صورت به قدرت رسیدن نمی‌تواند به راحتی با محیط بیرونی تعامل داشته باشد و همچنین، احتمال افزایش فشارهای جهانی در صورت پیشبرد اهداف مورد نظر این گفتمان، همگی تردیدهایی جدی در امکان موفقیت این گفتمان حتی با فرض پیروزی در رقابت با قطب مقابل ایجاد می‌کنند. البته گفتمان انقلابی در انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی با مشارکت حداقلی و اعتراضی مردم توانست اکثریت کرسی‌های مجلس را از آن خود کند، اما اولاً، اینکه آیا در فرصت باقی‌مانده تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ بتواند کارنامه قابل قبولی از خود به جامعه ارائه کند؛ ثانیاً، اینکه آیا بتواند در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدایی را به جامعه معرفی کند که بتواند برای حل مشکلات موجود راه‌حل منطقی و عملی داشته باشد؛ و ثالثاً، اگر توانست این مرحله را هم طی کند، آیا در فضای پیش رو می‌تواند سیاست‌های مورد نظر خود را برای یک یا دو دوره اعمال کند یا نه، بستگی به عوامل و شرایط مختلفی دارد.

همچنان‌که گفته شد، هر یک از این گفتمان‌ها در درون خود نیز با تعارض‌ها و مجادلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. آنچه لایه‌های درونی این گفتمان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، تفاوت میان نگرش ایدئولوژیک و تفکر استراتژیک است. در هر گفتمان، حداقل دو لایه از یکدیگر قابل تفکیک است که یکی، کلی‌گرا و دیگری، جامع‌نگر؛ یکی، ارزش‌گرا و دیگری، هنجارگرا؛ یکی، معطوف به آموزه‌ها و دیگری، معطوف به عمل؛ یا به تعبیر وبری، یکی، عقلانی معطوف به ارزش و دیگری، عقلانی معطوف به هدف و بنابراین، یکی، طرفدار مرزبندی و دیگری، جانبدار رقیق‌کردن مرزهای ارتباط با کنشگران دیگر است (خلیلی، ۱۳۸۵). طیف نخست که منطق منازعه را بر منطق رقابت و همکاری ترجیح می‌دهد، را لایه ایدئولوژیک و طیف دوم که به منطق رقابت و همکاری بیش از منطق منازعه بها می‌دهد، را لایه استراتژیک می‌نامیم. اگر این مرزبندی را بپذیریم، آنگاه علاوه بر عوامل بسیار مهم مذکور، باید نحوه تعامل یا تقابل لایه‌های درونی این گفتمان‌ها با یکدیگر و همچنین، با لایه‌های ایدئولوژیک و استراتژیک گفتمان‌های دیگر را نیز لحاظ کنیم که به ابهام و پیچیدگی بیش از پیش شرایط دامن می‌زند.

همچنان‌که توافق لایه‌های استراتژیک گفتمان‌های ملی‌گرا، توسعه‌گرا و اصلاح‌طلب در قالب گفتمان اعتدال‌گرا و جلب نظر گفتمان اصول‌گرا برای به قدرت رسیدن آنها در سال ۱۳۹۲ بسیار موثر بود، توافق لایه‌های استراتژیک گفتمان‌های امت‌گرا، اصول‌گرا و عدالت‌خواه و به حاشیه‌راندن لایه‌های ایدئولوژیک‌شان ممکن است به کمک گفتمان انقلابی برای به قدرت رسیدن در سال ۱۴۰۰ کمک کند، اما حتی در این شرایط هم باز اهمیت حمایت گفتمان اصول‌گرا، کارآمدی، مقبولیت اجتماعی داخلی و هماهنگی و همراهی فضای بین‌المللی را نمی‌توان نادیده گرفت.

آنچه می‌تواند این فضا را پیچیده‌تر کند، امکان نزدیک‌شدن کنشگران برخی از این گفتمان‌ها به گفتمان‌های بدیل نظام جمهوری اسلامی است که از نظر امنیتی بسیار مهم است. تأکید بر گفتمان انقلابی و نادیده‌گرفتن خواسته‌های گفتمان اعتدال‌گرایی، از یک سو به معنی نادیده‌گرفتن بخش قابل توجهی از مطالبات جامعه و تضعیف بنیان‌های مشروعیت مردمی نظام جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر، می‌تواند زمینه را برای ایجاد جاذبه برای گفتمان‌های

بدیل در خارج از گفتمان انقلاب اسلامی فراهم کند. همچنان که گفته شد، گفتمان اعتدال‌گرایی به دلیل ناکامی در دستیابی به اهدافش از یک سو زمینه را برای گفتمان انقلابی فراهم کرده، اما از سوی دیگر، چون این گفتمان ممکن است نتواند مقبولیت اجتماعی لازم برای گذر از شرایط سخت کشور را کسب کند یا حتی در صورت کسب، نتواند آن را حفظ کند، ممکن است ناخواسته زمینه را برای جذب طرفداران گفتمان‌های درون انقلاب اسلامی توسط گفتمان‌های بدیل فراهم کند که این وضعیت از دیدگاه امنیتی بسیار مخاطره‌آمیز است. در واقع، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ نظام جمهوری اسلامی ایران بر سر دو راهی تاریخی قرار دارد و آنچه موفقیت یا شکست آن را رقم می‌زند، نه آرمان‌پرذاری و مدینه فاضله‌سازی، بلکه مواجهه واقع‌بینانه با مسائل و مشکلات پیش رو است.

واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران به وضوح حاکی از آن است که هیچ‌کدام از دو گفتمان اعتدال‌گرا یا انقلابی به تنهایی نمی‌توانند از پس مشکلات پیش رو برآیند و اینجاست که نقش گفتمان اصول‌گرایی در مدیریت استراتژیک تحولات بسیار بیشتر از گذشته برجسته می‌شود؛ زیرا همچنان که گفته شد، این گفتمان می‌تواند موازنه سیاسی در کشور را با چرخش به سمت هر کدام از دو گفتمان اعتدال‌گرا یا انقلابی رقم بزند. البته وقتی سخن از این دو گفتمان به میان می‌آید، باید تأکید شود که همه این گفتمان‌ها در درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته و هر یک، بخشی از تاریخ جمهوری اسلامی هستند. پذیرش این اصل و تلاش برای نزدیک‌کردن گفتمان‌های مختلف توسط گفتمان اصول‌گرا، مهم‌ترین گزینه راهبردی نظام جمهوری اسلامی است که می‌تواند به جای دامن‌زدن به شکاف موجود و تقویت آن، به بازتعریف رابطه گفتمان‌های مختلف در درون گفتمان انقلاب اسلامی بینجامد؛ به گونه‌ای که هم امکان عبور از مسائل و مشکلات موجود فراهم شود و هم جانی تازه به گفتمان انقلاب اسلامی دمیده شود.

لازمه چنین اتفاقی این است که خرده‌گفتمان‌های درون گفتمان انقلاب اسلامی به گونه‌ای مورد بازتعریف و بازآرایی قرار گیرند که دولتی مردمی و مقتدر بر اساس اجماع استراتژیک همه گفتمان‌ها به قدرت برسد که بتواند از پس ابرچالش‌های پیش روی کشور برآید و تجربه سالیان گذشته به خوبی نشان داده که ائتلاف گفتمان اصول‌گرایی با گفتمان اعتدال‌گرایی مانند

آنچه در دوران اول ریاست جمهوری آقای روحانی رخ داد، حداقل در شرایط حساس کنونی از قابلیت بیشتری برای تامین امنیت جمهوری اسلامی ایران برخوردار است.

نتیجه گیری

هرچند برای بررسی تحولات امنیتی ایران از رویکردها و چارچوب‌های نظری مختلف می‌توان استفاده کرد و هر یک از آنها نیز نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند، اما بررسی تحولات امنیتی ایران بر اساس رویکرد گفتمانی قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی دارد که در رویکردهای مشابه کمتر می‌توان نظیر آن را دید. بررسی تحولات امنیتی بر اساس رویکرد گفتمانی به ما کمک می‌کند تا ضمن درک پیوستگی و تداوم تحولات، از گسست‌های موجود و تفاوت میان گفتمان‌ها بر اساس ویژگی‌های خاص تاریخی هر گفتمان نیز آگاه شویم و بدین ترتیب، درکی مبتنی بر تداوم و تغییر از امنیت و تحولات امنیتی داشته باشیم که نه تنها به لحاظ نظری، بلکه از دیدگاه سیاست‌گذارانه نیز بسیار مهم است. بر اساس این رویکرد و به استناد آنچه گفته شد، برای درک تحولات گفتمانی امنیت ملی در ایران، ابتدا باید مبنا و نحوه شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان مبنای گفتمان‌های امنیتی را مورد بازشناسی قرار دهیم که بر این اساس، ابتدا به نحوه شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی در نقطه مقابل گفتمان پهلویسم پرداختیم و نشان دادیم که چگونه نه تنها این دو گفتمان در مقابل یکدیگر، بلکه حتی گزاره‌های آنها نیز در مقابل همدیگر شکل گرفتند.

در واقع، گفتمان کلان انقلاب اسلامی با وقوع انقلاب و فروپاشی نظام پهلوی، به مبنای حکمرانی در کشور تبدیل شد؛ اما همچنان‌که همه انقلاب‌ها به تدریج از درون دچار شکاف و اختلاف می‌شوند، در انقلاب ایران نیز این شکاف با اختلاف نظر میان دولت موقت و نظام تازه تأسیس شکل گرفت و بدین ترتیب، نخستین شکاف گفتمانی با الهام از آزادی به‌عنوان یکی از گزاره‌های اساسی گفتمان انقلاب اسلامی نمایان شد که به دلیل اهمیت ملت به‌عنوان مرجع تامین امنیت، در نزد طرفداران این گفتمان، آن را ملی‌گرایی خواندیم و آزادی‌خواهی، قانون‌گرایی و تشکیل جامعه دموکراتیک را نیز از دیگر گزاره‌های آن برشمردیم. این گفتمان تا پایان دولت بنی‌صدر زمام قدرت اجرایی کشور را در دست داشت، اما به دلایل مختلف، از

جمله ناتوانی در جهت‌دادن به افکار انقلابی و منفعل‌شدن در مقابل رفتارهای انقلابیون، از مدت‌ها قبل قدرت را به طرفداران امت‌گرایی در سیاست خارجی و برقراری حکومت اسلامی و اجرای احکام شریعت و تشکیل جامعه ایدئولوژیک در داخل واگذار کرد که تقریباً تا اواسط جنگ عراق علیه ایران، سیاست‌گذاری امنیت ملی در کشور را در راستای اهداف و آرمان‌های خود پیش بردند.

اما با تغییر شرایط و در معرض تهدید قرارگرفتن اصل نظام جمهوری اسلامی، جای خود را به گفتمان اصول‌گرا دادند که با قراردادن حفظ امنیت ام‌القری به جای امت اسلامی، بر گزاره‌هایی چون حاکمیت دینی، ولایت‌پذیری و برقراری جامعه اسلامی تأکید داشت. این گفتمان تا پایان جنگ بر کشور حاکم بود و پس از آن، از یک سو به دلیل ضرورت بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ و از سوی دیگر، به دلیل تغییرات بنیادین در قانون اساسی و ساختار قدرت سیاسی در کشور، زمینه برای حاکم‌شدن گفتمان توسعه‌گرایی فراهم شد که استقلال سیاسی و امنیت ملی از مسیر توسعه اقتصادی را آرمان خود قرار داد و با محوریت‌بخشیدن به طبقه متوسط و اولویت‌بخشی به فن‌سالاری به جای ولایت‌پذیری، شکل‌دادن به جامعه مرفه را در کانون اهداف خود قرار داد.

با پایان دولت آقای هاشمی رفسنجانی و انتخاب آقای خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید، نه تنها گفتمان توسعه‌گرا با عناصر و گزاره‌های خاص خود به پایان رسید، بلکه گفتمانی جدید شکل گرفت که ضمن اعتقاد به تقدم توسعه سیاسی و فرهنگی بر توسعه اقتصادی، نقطه اتکا یا به عبارت دیگر، مرجع تأمین امنیت خود را نیز جمهوری (مردم) قرار داد و بدین ترتیب، تحقق مردم‌سالاری دینی و تشکیل جامعه مدنی را در کانون توجه قرار داد. این گفتمان نیز با پایان دولت اصلاحات رو به افول نهاد و با به قدرت رسیدن آقای احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ گفتمان جدیدی حول محور عدالت اجتماعی شکل گرفت که محرومین و مستضعفین را مرجع تأمین امنیت قرار داد و استکبارستیزی و تحقق جامعه موعود (مهدوی) را در کانون اهداف خود قرار داد. با وجود اینکه این گفتمان تا سال ۱۳۹۲ همچنان قدرت اجرایی کشور را در دست داشت، اما با بروز حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در عمل جامعه و حتی حاکمیت در ایران حول گفتمان انقلابی‌گری در مقابل

اعتدال‌گرایی دچار انشقاق شد و دوره دوم ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد به دوران غلبه گفتمان انقلابی‌گری در مقابل گفتمان اعتدال‌گرایی تبدیل شد. همچنان‌که گفته شد، این دو گفتمان در واقع دو جبهه فکری مختلف بودند که هر یک برخی گفتمان‌های پیشین را نمایندگی می‌کردند.

گفتمان اعتدال‌گرایی که ائتلافی از گفتمان‌های اصلاح‌طلبی، توسعه‌گرایی و ملی‌گرایی بود، با حمایت ضمنی گفتمان اصول‌گرایی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ پیروز شد و به برتری رسید. بدین ترتیب، گفتمان اعتدال‌گرایی با تأکید بر دولت تعامل‌گرا، شهروندان به‌عنوان مرجع امنیت، حکمرانی کارآمد به‌عنوان نحوه تأمین امنیت و با هدف تشکیل جامعه اخلاقی به گفتمان حاکم تبدیل شد. این گفتمان با وجود عدم همراهی گفتمان اصول‌گرایی در سال ۱۳۹۶ هم به قدرت رسید و از آن پس، از یک سو به دلیل افزایش فشار تحریم خارجی و از سوی دیگر، به دلیل ناتوانی در حل بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و کاهش حمایت حتی از جانب نیروهای موثر دچار ضعف شد. در چنین شرایطی، گفتمان انقلابی‌گری با استفاده از فرصت و البته با توجه به کاهش مشارکت مردم در انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی دوباره قدرت را به دست آورد. اما اینکه آیا این روند ادامه یابد یا بار دیگر شرایط برای افزایش مشارکت مردم و گرایش به گفتمان اعتدال‌گرا فراهم شود یا حتی گزینه دیگری اتفاق بیفتد، علاوه بر حمایت راهبردی گفتمان اصول‌گرایی از هر کدام از این دو گفتمان، از یک سو بستگی به قابلیت پاسخ‌گویی هر یک از آنها به مسائل و مشکلات پیش روی کشور و از سوی دیگر، به حمایت افکار عمومی داخلی و همچنین، میزان و نحوه همراهی و همکاری جامعه بین‌المللی دارد.

منابع

- اسماعیلی، محسن و حمید بالایی (۱۳۹۴) «الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۲۷، صص ۳۸-۵.
- احتشامی، انوشیروان، (۱۳۷۸) **سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی**، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸) «گفتمان عدالت در دولت نهم»، فصلنامه معرفت سیاسی، سال اول، شماره دوم، صص ۲۴۳-۱۹۵.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸) «تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، **مجله سیاست خارجی**، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۱۰۴۷-۱۰۳۵.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱) **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر قومس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸) «چهره متغییر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۵۲-۱۹.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰) «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک کین لای، آر. دی و آر. لیتل، **امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها**، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، در: **استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزین، سعید (۱۳۷۴) **زندگی‌نامه سیاسی مهندس مهدی بازرگان**، تهران: نشر مرکز.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) **روشنفکران ایرانی و غرب**، ترجمه جمشید شیریازی، تهران: نشر شیرازه.
- بشیری، عباس (۱۳۹۳) **گفتمان اعتدال: گذری بر آرا و اندیشه‌های دکتر حسن روحانی**، تهران: انتشارات تپسا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶) «مدخلی بر مفاهیم و رویکردهای امنیت ملی»، در: مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، جلد دوم، تهران: وزارت کشور.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «غیریت و هویت: شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، **پژوهشنامه متین**، سال اول، شماره اول، صص ۸۳-۱۰۶.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) **مدیریت بحران؛ نقدی بر شیوه‌های تحلیل و تدبیر بحران در ایران**، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲) **تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان**، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا و سید جلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲) «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران» **مجله راهبرد**، شماره ۲۷، صص ۸۰-۶۱.

- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «انتظام در پراکندگی؛ بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۲۶-۱۱۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹) *جامعه امن در گفتمان خاتمی*، تهران، نشر نی.
- جمال‌زاده، ناصر و دیگران (۱۳۹۹) «گفتمان انقلابی‌گری در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، صص ۳۱-۷.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴) *سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه ۲۰۰۱-۱۹۹۱*، تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
- حاجیانی، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۳) *رهیافت‌هایی بر گفتمان اعتدال*، تهران: انتشارات تپسا.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰) «رویکردهای عمده نسبت به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در: علینقی، امیرحسین، نگاهی به مسائل امنیتی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۸۷-۱۱۱.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۶) «تحول مفهوم امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، جلد دوم، تهران: وزارت کشور.
- حسینی‌تاش، سیدعلی؛ واثق، قادرعلی (۱۳۹۳) «حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته؛ بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، شماره ۸، صص ۲۸-۷.
- خرمشاد، محمد باقر (۱۳۸۱) «انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن در دو رویکرد نظری»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره یک، صص ۵۶-۳۱.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۵) «ایدئولوژی و استراتژی؛ نسبت‌سنجی نگرش ایدئولوژیک و تفکر استراتژیک»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۷۸۸-۷۵۹.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۷) «تبیین تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۴۱۱-۳۷۷.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۱) «کنش‌های اجتماعی و آینده تحولات سیاسی-اجتماعی در ایران»، ایران، سیاست، آینده‌شناسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۲۸۸-۲۵۵.
- خلیلی، رضا، بنی‌هاشمی، میرقاسم و محسن قلی‌پور (۱۳۹۸) «امنیت و توسعه؛ تاثیر گفتمان‌های امنیت ملی بر برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران»، سیاست‌های راهبردی و کلان، شماره ۲۸، صص ۶۰-۴۱.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۴) «امنیت، سیاست و استراتژی: تقارن تحول تاریخی - گفتمانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۷۶۴-۷۳۹.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۴) «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، در: استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، صص ۹۷-۱۴۶.
- دفتر نشر معارف (۱۳۹۷) *منشور انقلابی‌گری: در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی*، تهران: دفتر نشر معارف.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴) *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه انتشارات روزنامه ایران.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸) «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۵۰-۱۲۳.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۹۸) «گفتمان اعتدال و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۸۳، صص ۷۲-۳۳.
- رحیمی، علیرضا و محمود کتابی (۱۳۹۳) «گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶۶، صص ۶۶-۳۱.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۸) «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو روابط بین‌الملل»، راهبرد یاس، شماره ۱۷، صص ۲۸۸-۲۶۰.
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۹) «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره نهم، صص ۹۱-۶۴.
- زارعی، بهادر و احمد پوراحمد (۱۳۸۵) «سنجش دو گفتمان انقلابی و ملی در قلمرو جغرافیای امنیتی جمهوری اسلامی ایران (از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون)»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۵، صص ۱۷۰-۱۵۳.
- زیباکلام، صادق و همکاران (۱۳۸۹) «علل روی کارآمدن خاتمی (دولت اصلاحات ۱۳۷۶) بر اساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، صص ۷۶-۵۱.
- ستوده، محمد (۱۳۸۵) تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه بوستان کتاب.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۴) سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان.
- عسگری، محمود (۱۳۸۴) «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» (نقد و بررسی کتاب)، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال سوم، شماره نهم، صص ۲۳۹-۲۳۸.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۸۰) «بررسی برخی ویژگی‌های دو رویکرد امنیتی در کشور»، در: علینقی، امیرحسین، نگاهی به مسائل امنیتی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۳۹-۱۷.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۸۱) «جایگاه امنیت در استراتژی ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره ۱۶، صص ۳۳۵-۳۱۹.
- فخرزادع، سیدحسین (۱۳۸۹) گفتمان عدالت در انقلاب اسلامی، تهران: کانون اندیشه جوان.
- کارگر رضائی، روح‌الله (۱۳۹۳) «صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل»، در: انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۹۱) «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۸، صص ۸۰-۴۳.
- کسرابی، محمدسالار و بنت‌الهدی سعیدی (۱۳۹۵) «تحلیل گفتمان عدالت در دهه سوم انقلاب با تأکید بر سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۴»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۶۹-۱۲۹.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹) مقالاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- مجیدی، حسن و محسن رحیمی‌نیا (۱۳۹۷) «تحلیل گفتمان اعتدال در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۵۵-۱۲۵.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵) بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷) «از گفتمان انقلاب اسلامی تا گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۲، شماره ۴، صص ۶۴-۴۳.

- موسوی، رضا (۱۳۸۷) «اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی»، *مجله راهبرد*، شماره ۴۷، صص ۹۶-۷۹.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۴) «نسل‌ها، گفتمان‌ها و امنیت: چارچوبی فرهنگی برای امنیت در ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۸، شماره ۶۸، صص ۷۴-۵۷.
- میلاتی، محسن (۱۳۸۳) «سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی»، ترجمه نوذر شفیعی، *مجله راهبرد*، شماره ۳۱، صص ۱۹۶-۱۷۵.
- نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۳) «تحول گفتمان سیاسی و پویایی الگوی کنش سیاست خارجی ایران»، *مجله راهبرد*، شماره ۳۱، صص ۲۲۴-۱۹۷.
- ولی‌پور زرومی، حسین (۱۳۸۳) «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ولی‌پور زرومی، سیدحسین (۱۳۷۷) «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش‌شماره دوم، صص ۷۰-۶۴.
- ولی‌پور، سیدحسین (۱۳۸۳) «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتر، شیرین (۱۳۷۸) «مروری تطبیقی بر سیاست خارجی معاصر ایران»، *ایران‌نامه*، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۷۲۸-۷۰۱.
- یزدانی، عنایت‌الله و احسان فلاحی (۱۳۹۲) «بررسی گفتمانی تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۴، صص ۱۹۳-۱۶۳.
- یزدانی، عنایت‌الله و جمیل اخجسته (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی «صدور انقلاب» در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره سوم، صص ۶۸-۵۹.
- یزدی، ابراهیم (۱۳۸۴) «دکترین امنیت ملی، تهران، سرایی.
- Afrasiabi, Kaveh and Abbas Maleki (2003) "Iran's Foreign Policy after 11 September", *The Brown Journal of World Affairs*, Vol. IX, Issue 2, pp 255-265.
- Bienen, Henry (1992) *Power, Economics and Security*, Boulder: Westview Press.
- Byman, Daniel L. and et.al (2001) *Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era*, Santa monica: Rand.
- Chubin, Shahram (1994) *Iran's National Security: Capabilities, Internations and Impact*, Washington D.C: The Carengie Ehdowment for International Peace.
- Dehshiri, Mohammad and Mohammad Reza Majidi (2008-9) "Iran's Foreign Policy in Post Revolutionary Era; A Holistic Approach", *The Irainian Journal of International Affairs*, Vol, 21, No 1-2, pp. 101-114.
- Eddin, Ibrahim (2002) *Egypt, Islam and Democracy*, Cariro: the American University of Cariro Press.
- Ehtshami, Anoshirvan (1995) *Afer Khomeini: The Iranian Second Republic*, London: Routledge.
- Fridman, Brandon (2010) *The Principles and Practice of Iran's Post Revolutionry Foreign Policy*, Working Paper, *Institute for the Study of Global Anti Semitism and Policy*.
- Hashem, Ahmad (1995) *The Crisis of the Iranian State, Domestic – Foreign and Security Policies in Post Khomaini Iran*, London: Oxford University Press.
- McNamara, Robert (1988) *The Essence of Security: Reflection in Office*, New York: Harper & Row.
- McNamara, Roberts (2006) *The Security: Reflections in Office*, Harper Row: the University of Michigan.
- Ramezani, R.K. (1992), "Iran's Foreign Policy Both North and South", *Middle East Journal*, Vol 46, No 3, pp. 393-412.
- Sajjadpour, Seyed Kazem (2005), "The Evolution of Iran's National Security Doctrin", in: Kile, Shanon N. (ed), *Europe and Iran Perspectives on Non-proliferation*, Sipri.